

به نام خدا

هدیه‌های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی

ششم دبستان

۱۳۹۶

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



هدیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت اسلامی) ششم دبستان - ۴۹/۲۳
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
پرویز آزادی، فریال آمار، غلامرضا حیدری ابهری، سیدمحمد دلبری، یاسین شکرانی،
سید سجّاد طباطبایی نژاد، محمود متوسّل آرائی، سیدمحمد مهاجرانی و ناهید نسّاجی (اعضای
شورای برنامه‌ریزی)

فریال آمار، غلامرضا حیدری ابهری، یاسین شکرانی، سید سجّاد طباطبایی نژاد و سیدمحمد
مهاجرانی (اعضای گروه تألیف) - محمد دانشگر و سید اکبر میرجعفری (ویراستار)
اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری‌یونسی (مدیر هنری) - مجتبی احمدی
(نگاشتارگر [طراح گرافیک] و صفحه‌آرا) - شیوا ضیایی، یاسمن ثروتیان، صبا صفا و حسین
آسیوند (تصویرگران) - اعظم لاریجانی (عکاس) - صبا صفا (طراح جلد) - فاطمه باقری مهر،
مریم جعفرعلیزاده، شاداب ارشادی، فاطمه پزشکی، حمید ثابت کلاچاهی و راحله زادفتح‌اله
(امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده‌ی آبعلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳،

دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۴۹۷۹ - ۱۱۱۵۵

شرکت افست «سهامی عام» (www.offset.ir)

چاپ دوم ۱۳۹۶

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و
برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.ir
یا www.irtextbook.com مراجعه نمایید.

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و
هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه،
عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۸۰-۰ ISBN 978-964-05-2480-0



با نشاط و خرمی درس هایتان را خوب بخوانید و اخلاق خود را فیکو کنید
سعی کنید برای اسلام و کشورتان مفید باشید.

امام خمینی (ره)



۸	یکتا	درس اول
۱۴	بهترین راهنمایان	درس دوم
۱۸	سرور آزادگان	درس سوم
۲۴	باغ سرّی	درس چهارم
۲۸	شتربان با ایمان	درس پنجم
۳۴	سیمای خوبان	درس ششم
۴۰	دست در دست دوست	درس هفتم
۴۶	دوران غیبت	درس هشتم
۵۰	جهان دیگر	درس نهم

۵۸	آداب زندگی	درس دهم
۶۲	راه تندرستی	درس یازدهم
۶۸	سفرهای با برکت	درس دوازدهم
۷۴	عید مسلمانان	درس سیزدهم
۷۸	راز موفقیت	درس چهاردهم
۸۴	حماسه آفرینان جاودان	درس پانزدهم
۹۲	زیارت	درس شانزدهم
۹۸	دانش آموز نمونه	درس هفدهم



همکار گرامی، معلم عزیز



با اهدای سلام و آرزوی توفیق و سلامتی برای شما همکار محترم؛ برای پیشبرد هرچه بهتر فرایند یاددهی - یادگیری در آموزش این کتاب، توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱- برای تحقق اهداف دروس، آیات و احادیث بسیاری به کار گرفته شده است تا دانش‌آموزان به تدریج دریابند که دین را باید از منابع معتبر آن (کلام خدا و معصومان) دریافت کنند و این منابع از هر خطا و اشتباهی به دورند.

۲- برای تثبیت و تعمیق مطالب در پایان برخی از دروس، بخشی با عنوان نیایش آمده است.

۳- مراجعه به راهنمای معلم برای تدریس این کتاب ضروری است.

۴- تدریس برخی دروس می‌تواند به صورت پیمانه‌ای صورت گیرد؛ یعنی با توجه به مناسبت‌های گوناگون یا احساس نیاز آموزگار، برخی دروس را خارج از ترتیب موجود می‌توان تدریس کرد.

۵ - ارزشیابی درس هدیه‌های آسمان به صورت توصیفی است. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی شیوه‌ها و ابزار ارزشیابی به کتاب راهنمای معلم مراجعه کنید.

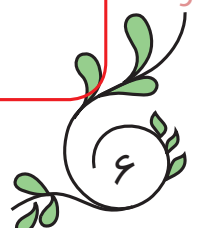
۶- با توجه به اینکه تصاویر در تثبیت اهداف درس نقش مهمی دارند، لازم است همکاران محترم در جهت آموزش مفاهیم دروس از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده کنند.

۷- محتوای آموزشی دروس هدیه‌های آسمان از اجزایی تشکیل شده است. به صورت خلاصه به این اجزا اشاره می‌شود. تفصیل مطالب در راهنمای معلم آمده است:

عنوان درس: عنوان، مستقیم و غیرمستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حس کنجکاوی در دانش‌آموزان، انگیزه‌ی یادگیری را در آنها تقویت می‌کند.

متن درس: شامل بخشی از مفاهیم و اهداف اصلی درس است.

علاوه بر این دو بخش، که مفاهیم درس را مطرح می‌کند، فعالیت‌های گوناگونی متناسب با هر درس پیش‌بینی شده است که با مشارکت دانش‌آموزان انجام می‌شود. انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت کنند. اگر دانش‌آموزی نتوانست در یک بخش فعالیت، به صورتی مؤثر مشارکت کند، در بخش دیگر به او توجه شود. عناوین و شرح فعالیت‌هایی که در جهت تثبیت، تعمیق، توسعه و تعمیم مفاهیم آموزشی برنامه‌درسی طراحی شده، به این قرار است:



ردیف	عنوان فعالیت	شرح فعالیت
۱	برایم بگو	جمع بندی و نتیجه گیری درس
۲	ایستگاه فکر	برقراری ارتباط بین مفاهیم ارائه شده و دستیابی به یافته های جدید
۳	تدبر کنیم	جمع بندی و نتیجه گیری مفاهیم درس در قالب آیات و احادیث کوتاه
۴	بررسی کنید	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم براساس مرور اطلاعات
۵	کامل کنید	تکمیل و تثبیت اهداف براساس دریافت رابطه ی مفاهیم
۶	ایستگاه خلاقیت	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده در قالب اجرای نمایش، خط خوش، نقاشی و نامه نگاری
۷	گفت و گو کنید	تثبیت مفاهیم درس از طریق ارائه ی نظرات و تجربه در گروه و مشارکت در جمع بندی
۸	ببین و بگو	تعمیق مفاهیم درس با پاسخ به پرسش های مطرح شده از طریق تصویرخوانی
۹	بگرد و پیدا کن	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با فعالیت عینی و ملموس
۱۰	همخوانی کنیم	تثبیت مفاهیم درس از طریق خواندن شعر به صورت گروهی با آهنگ و لحن مناسب
۱۱	تحقیق کنید	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم با جمع آوری اطلاعات از منابع مختلف
۱۲	خاطره گویی	تثبیت، توسعه و تعمیق یادگیری با ایجاد ارتباط میان مفاهیم درس و تجربیات دانش آموز
۱۳	دعا کنیم	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با راز و نیاز یا بیان درخواست و احساسات
۱۴	با خانواده	بسط یادگیری و تقویت نگرش دانش آموز به مفاهیم دینی، برای بروز رفتار دینی از طریق جست و جوی مصداق های تازه از مفاهیم، با کمک و همفکری اعضای خانواده

آرزوی گروه قرآن و معارف اسلامی، توفیق روزافزون همکاران عزیز در رشد و پرورش دینی امیدهای آینده ی کشور است.
پایگاه اینترنتی گروه با قرار دادن اخبار، بخش نامه ها، نسخه های الکترونیکی کتاب های درسی، متون کمک آموزشی، کتاب های راهنمای معلم و... در خدمت شما آموزگاران گرامی است.

گروه قرآن و معارف اسلامی
دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه ی نظری

<http://qm-dept.talif.sch.ir>






یکتا

آن گاه که شب درآید و تاریکی آن بر جهان چیره شود،
آن گاه که ستاره‌ای بدرخشد و چشم‌ها از دیدنش خیره شوند
و آن گاه که
تو را می‌ستایم.

هرگاه
هرگاه به آسمان و زمین،
به صخره‌ها و کوه‌های سنگین
یا به درختان و گل‌های رنگین می‌نگرم،
تو را سپاس می‌گویم.
ای خدایِ مهربانِ من!
نسیمِ روح‌افزا نشانی از مهربانی‌ات
بادهای باران‌زا گواهِ رحمتِ آسمانی‌ات
صخره‌های سترگ، کوه‌های بزرگ، رودهای جاری و دریا‌های پهناور، نشان دانایی و توانایی‌ات.

تو را سپاس می‌گویم
که عطا‌هایت از سرِ مهربانی و نعمت‌هایت همگانی است.
به تو ایمان دارم و از تو راه می‌جویم
تنها از تو یاری می‌طلبم
و به تو تکیه می‌کنم
تو که در دوستی، بی‌همانند
در مهربانی، بی‌مانند
در بخشش، یکتا





و در لطف و نوازش، بی‌همتایی.
تو که پدیدآورنده‌ی آفریدگان
و مالک زمین و آسمانی.
از هر کس به من نزدیک‌تر
و از هر دوستی با من آشناتری.
ای خدای مهربان!
بیناترین بینا، زیباترین زیبا،
داناترین دانا،
خدای یکتا
خدای یگانه و بی‌همتا.
تو را این‌گونه سپاس می‌گوییم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

بدانیم

«توحید» یکی از اصول دین ما مسلمانان است. توحید یعنی خداوند یکتاست و جز او خدایی نیست. همه‌ی مسلمانان خدای یکتا را می‌پرستند؛ از دستورهایش اطاعت می‌کنند و خواسته‌های خود را تنها به درگاه او می‌برند.
آنها هر روز در اذان، اقامه و نماز به یکتایی و یگانگی پروردگار شهادت می‌دهند و او را ستایش می‌کنند. خدایی که مهربان‌ترین مهربانان، بخشنده‌ترین بخشندگان، داناترین دانایان و تواناترین قدرتمندان است؛ یکتا و یگانه‌ای که هیچ مثل و مانندی ندارد.



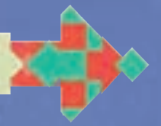
خدا!

تو یگانه‌ای و دانا	تو خدای بی نظیری
تو که پاکی و توانا	تو چه خوب و مهربانی
که از آسمان بارد	تو به گوش ابر خواندی
به زمین قدم گذارد	تو به آفتاب گفتی
ز دل زمین بجوشد	تو به چشمه یاد دادی
که از آب آن بنوشد	به گیاه تشنه گفتی
که به برگ گل نشیند	تو به ژاله امر کردی
که گل از چمن بچیند	به خزان اجازه دادی
گل و سبزه را کشیدی	به هزار نقش زیبا
همه را تو آفریدی	شب و روز و کوه و دریا

ناصر علی اکبر سلطان با اندکی تغییر

- در شعر به کدام صفات خداوند اشاره شده است؟
- پیام شعر را در چند جمله برای دوستانتان بیان کنید.
- چه ارتباطی میان پیام شعر و موضوع درس وجود دارد؟





این سوره را بخوانید و ترجمه‌ی آن را بنویسید.



به نام خداوند بخشنده مهربان

- بگو او (۱)
 خداوند است (۲)
 فرزندی ندارد و (۳)
 و همتا و همانندی (۴)

● نام این سوره چیست؟

● در این سوره به کدام صفت‌های خداوند اشاره شده است؟

● به نظر شما چرا این سوره به این نام معروف شده است؟

● چه ارتباطی میان معنای این سوره و موضوع درس وجود دارد؟ بادوستان خود در کلاس گفت‌وگو کنید.



کامل کنید



با کلمه‌های زیر، چند جمله در ستایش خداوند بنویسید و با او گفت‌وگو کنید.

آرزو

دوست

آفریننده

مهربان

روشنایی

صمیمی

بخشنده

دانا

یگانه

توانا

زیبایی



خداوندا!

بامهربانی‌ات، سپیده‌ی صبح را نشان دادی
و با بزرگی‌ات، تاریکی شب را به روشنائی روز تبدیل ساختی
و از دل سنگ‌های سخت، آب‌های کو را روان کردی

و از ابرها، آبی فراوان فرو فرستادی
و خورشید و ماه را چراغ درخشان قرار دادی.
صدایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما!

ای مهربان‌ترین مهربانان!

بهترین راهنمایان

درس دوم

«از مسیر اصلی می‌رویم؛ نه از بیراهه. مراقبیم در پرتگاه نیفتیم. اگر کسی از حرکت باز ماند، او را تنها نمی‌گذاریم و همه به او کمک می‌کنیم. تک‌روی نمی‌کنیم. همگی پشت سر راهنما حرکت می‌کنیم. به طبیعت آسیب نمی‌زنیم و از شتاب‌زدگی پرهیز می‌کنیم...»

آقای رحمتی نکات ضروری را پای کوه به گروه ما تذکر می‌دهد و حرکت را آغاز می‌کنیم. او مربی قرآن ماست. این هفته قرار است جلسه را بالای کوه نزدیک شهر تشکیل دهیم.



از دامنه‌ی کوه بالا می‌رویم.

چه هوای پاکی! چه منظره‌ی با شکوه و بی‌نظیری!

سراسر دشت‌ها و دامنه‌ها در برابرمان است و تمام شهر را با یک نگاه می‌بینیم!

بعد از ساعتی حرکت، کنار هم می‌نشینیم. آقای رحمتی می‌گوید:

«موضوع این جلسه‌ی ما «بهترین راهنمایان» است. خیلی‌ها ما را در زندگی راهنمایی می‌کنند و به ما کمک می‌رسانند؛ اما یادمان باشد که راهنمایان اصلی و حقیقی ما کسانی هستند که خدای مهربان آنها را انتخاب کرده است. پیامبران و امامان بهترین راهنمایان ما هستند.»

بعد از این مقدمه، بچه‌ها یکی یکی صحبت کردند:

– پیامبر کسی است که از سوی خدا انتخاب شده است. او

«پیام» خدا را برای مردم می‌آورد و آنها را به پرستش

خدای یگانه دعوت می‌کند.

– پیامبران از بین خود مردم انتخاب می‌شدند و زندگی آنان

مثل همه‌ی مردم بود. کارهایی مانند چوپانی و کشاورزی

انجام می‌دادند و برای خانواده‌شان زحمت می‌کشیدند.

– بعضی از پیامبران کتاب آسمانی داشتند؛ مثل تورات،

انجیل و قرآن.



– گاهی پیامبران برای اینکه ثابت کنند پیامبر هستند، از «مُعْجَزَه» استفاده می‌کردند؛ یعنی کارهایی می‌کردند که مردم عادی نمی‌توانستند آنها را انجام دهند. این معجزات، دلایل روشنی بود که نشان می‌داد آنها از سوی خدا فرستاده شده‌اند.

– اولین پیامبر خدا، حضرت آدم (علیه‌السلام) بود و آخرین پیامبر، حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است.

آقای رحمتی که از حرف‌های بچه‌ها به وجد آمده بود، گفت: «آفرین! نکته‌های ارزشمندی را گفتید.



زندگی مثل کوه‌پیمایی است که اگر نقشه‌ی راه و راهنما نداشته باشیم، نمی‌توانیم به راحتی به قلّه برسیم. راهنمای آگاه، مسیر رسیدن به قلّه را خیلی خوب می‌داند؛ می‌داند که چه پرتگاه‌ها و چه خطرهایی در برابر ماست. پیامبران بهترین راهنمایان زندگی هستند. آنها با دلسوزی و مهربانی، مراقب همه بودند و به بهترین شیوه انسان‌ها را هدایت می‌کردند. بعد از صحبت‌های آقای رحمتی، قرار شد بچه‌ها از چیزهایی که درباره‌ی زندگی هر یک از پیامبران شنیده‌اند، صحبت کنند. بحث با شور و شغف خاصی در هوای دلپذیر بالای کوه ادامه پیدا کرد....

بدانیم

یکی دیگر از اصول دینی ما مسلمانان، نبوّت (پیامبری) است؛ یعنی خداوند مهربان، پیامبرانی را از میان انسان‌های خوب و نیکوکار برگزید تا مردم را هدایت و راهنمایی کنند و آنان را با دستورهای الهی آشنا کنند. آنها انسان‌ها را به خوبی‌ها دعوت می‌کردند و از بدی‌ها باز می‌داشتند؛ با ظلم ظالمان و ستمگران مبارزه می‌کردند و یار مظلومان و نیکوکاران بودند.

برایم بگو

پیامبران به مردم کمک می‌کردند تا....

تدبّر کنیم

این آیات و ترجمه‌ی آنها را بخوانید. هر آیه به چه مطلبی درباره‌ی پیامبران اشاره می‌کند؟

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
خداوند بر مؤمنان منت گذاشت (و نعمت بزرگی به ایشان بخشید)؛ هنگامی که
برای آنها پیامبری از میان خودشان فرستاد.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی نازل کردیم.

سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ
ما برای هر امتی، پیامبری فرستادیم که (می‌گفت): «خدا را یکتا را پرستید».

سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۶

گفت‌وگو کنید

درباره‌ی هر یک از پیامبران اولوالعزم چه می‌دانید؟ در گروه‌های خود گفت‌وگو کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس گزارش دهید.

ایستگاه فکر

برای آشنا شدن با آموزه‌های پیامبران چه راه‌هایی را می‌شناسید؟

تحقیق کنید

به‌جز پیامبران اولوالعزم، داستان زندگی کدام‌یک از پیامبران در قرآن آمده است؟ یکی را انتخاب، و خلاصه‌ی آن را برای دوستانتان بیان کنید.

سرور آزادگان



عصر عاشورا بود

و سرزمین کربلا آماده‌ی ثبت حماسه‌ای دیگر! این بار نوبت که بود؟
گام‌هایش استوار بود و قلبش بی‌قرار.
نوجوانی چهارده ساله با چهره‌ای تماشایی که چون پاره‌ی ماه می‌درخشید.
آینه‌ی تمام‌نمای پدر بود. پدرش قهرمان جنگ‌های صفین و نهروان بود و او
قهرمان کربلا!

کنار عمو آمد. چشم‌هایش گواهی می‌داد که حرف دلش چیست!
امام حسین (علیه السلام) نگاهی سرشار از تحسین به قامت قاسم انداخت؛ قطره‌ی اشکی بر
گونه‌ی امام غلتید و بر زمین چکید.
چه لحظه‌ی جان‌سوزی! برایش سخت بود برادرزاده‌اش را که تازه به سنّ
نوجوانی رسیده بود، به مبارزه با کسانی بفرستد که هیچ رحمی نداشتند.
— قاسم جان! ای یادگار برادرم، به خیمه‌ها برگرد!



اما قاسم تصمیم خود را گرفته بود؛ می‌خواست به میدان جنگ برود. دستان عمو را محکم در
دست گرفت و غرق بوسه کرد و با چشمان خیس بر خواسته‌ی خویش پافشاری کرد.
پس از اصرار فراوان، امام به او اجازه داد و قاسم را به سوی میدان جنگ بدرقه کرد؛
سپس دست‌ها را برای دعا بالا برد و او را به خدا سپرد.

قاسم، شمشیر به دست و الله اکبر گویان بر دشمن تاخت و لرزه بر اندامشان انداخت.

یک‌نوجوان، یک قهرمان	عالم ، همه حیران او
زیباتر از مهتاب بود	آن چهره‌ی تابان او
دشمن سراپا ترس شد	از قدرت ایمان او

قاسم از این سو به آن سو حمله می‌کرد و جوانمردانه می‌جنگید. بسیاری را به هلاکت رساند و دشمن را بر خاک ذلت نشانده.
ناگهان از همه سو بر او هجوم آوردند و سرو قامتش را بر خاک انداختند.
صدای قاسم بلند شد و عمو را صدا زد.
امام حسین (علیه السلام) شتابان خود را به بالین قاسم رساند؛ در کنارش زانو زد و پیکرش را در آغوش گرفت.



بدن گلگونش بوی گل‌های بهشت می‌داد. امام با مهربانی و عطوفتی توصیف‌ناپذیر نگاهش کرد و فرمود:

«به خدا قسم برای عمومیت سخت است که تو او را صدا بزنی و او نتواند جواب بدهد».

قیام امام حسین (علیه السلام)

پس از اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند به پیامبری انتخاب شد، ظالمان و ستمگرانی که حاضر نبودند دستور خدا را بپذیرند، تصمیم گرفتند از هر راهی، دین اسلام را از بین ببرند؛ اما تلاش‌ها و مقاومت‌های پیامبر باعث شد این دشمنان نتوانند به خواسته‌های خود برسند.

بعد از پیامبر، معاویه به جنگ با امام علی (علیه السلام)، که جانشین پیامبر بود، برخاست. بعد از امام علی (علیه السلام)، فرزندش امام حسن (علیه السلام) نیز با نقشه‌ی معاویه به شهادت رسید. در سال ۶۰ هجری قمری، معاویه از دنیا رفت و فرزندش یزید به حکومت رسید. یزید اهل کارهای زشت و ناپسند بود؛ به نماز چندان اهمّیت نمی‌داد و احکام دین خدا را رعایت نمی‌کرد. او آشکارا دین اسلام و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را مسخره می‌کرد. فساد او در مردم نیز اثر گذاشته بود. یزید می‌خواست دین اسلام را ریشه کن کند و آن را نابود سازد. وقتی به امام حسین (علیه السلام) خبر دادند که یزید به حکومت رسیده است، فرمود:

«وای بر اسلام که به حاکمی چون یزید گرفتار شده است».

امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید قیام کرد و با فرزندان و خانواده‌اش از مدینه خارج شد. امام مردم را به مبارزه با یزید دعوت می‌کرد و درباره‌ی هدف خود از قیام می‌فرمود:

«همانا من برای اصلاح امتّ جدّم قیام کرده‌ام.
من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم».

اما عده‌ی کمی با او همراه شدند و او را یاری کردند. سرانجام در روز دهم محرم سال ۶۱، امام حسین (علیه السلام) و هفتاد و دو تن از یارانش در صحرای کربلا در مقابل لشکر یزید ایستادند و به شهادت رسیدند. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، مردم از خواب غفلت بیدار شدند و با الگو گرفتن از قیام امام حسین (علیه السلام) در مقابل یزید ایستادند.

برایم بگو

چه قیام‌هایی را می‌شناسید که با الگو گرفتن از قیام امام حسین علیه السلام، علیه ظلم و ستم انجام شده است؟

بگرد و پیدا کن

رفتار حضرت قاسم (علیه السلام) شما را یاد چه چیزهایی می‌اندازد؟

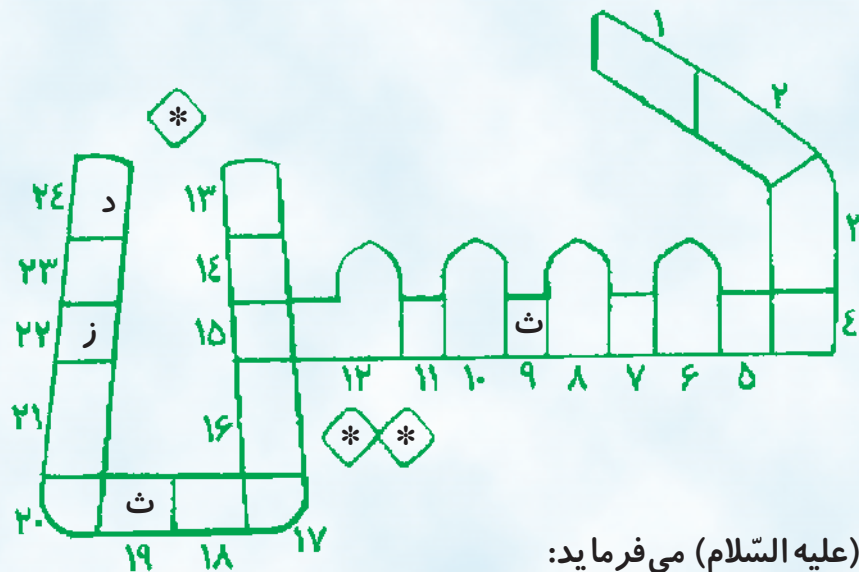
.....
.....

کامل کنید

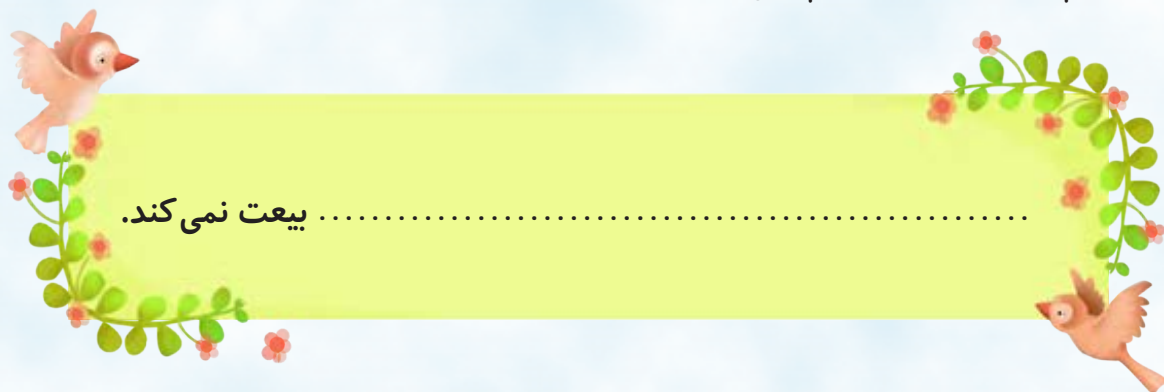
پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده، از راست به چپ در جدول قرار دهید؛ سپس حروف را به ترتیب کنار هم بخوانید. رمز جدول، یکی از سخنان امام حسین (علیه السلام) است.

- ۱- نام خواهر امام حسین (علیه السلام)؛ پیام‌رسان کربلا (۱۳-۱۲-۷-۴) ←
- ۲- جاری شدن اشک از چشم‌ها (۱-۱۷-۲-۳) ←
- ۳- وقتی به هم می‌رسیم، به یکدیگر می‌گوییم (۸-۱۴-۲۰-۱۶) ←
- ۴- تعداد جزءهای قرآن کریم (۲۱-۶) ←
- ۵- چه بسا با خواست خدا عده‌ای ... بر عده‌ای زیاد پیروز شوند (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۴۹) (۱۱-۱۵) ←

۶- دعایی از امام علی (علیه السلام) که معمولاً شب‌های جمعه خوانده می‌شود (۵-۱۸-۲۳-۱۰) ←



امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:



به نظر شما این جمله با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

ایستگاه فکر

در زمان حکومت بنی‌امیه، اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر نبود، چه اتفاقی برای اسلام می‌افتاد؟

بررسی کنید

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله): امام حسین (علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است.



- برای اینکه یک کشتی بتواند از جان انسان‌ها در دریاها و طوفانی محافظت کند و آنها را به مقصد برساند، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟
- به نظر شما چرا امام حسین (علیه السلام) کشتی نجات معرفی شده‌اند؟
- چه کسانی می‌توانند سرنشینان این کشتی باشند؟

گفت‌وگو کنید



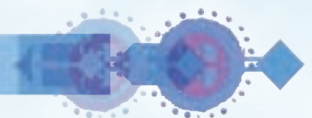
شما به عنوان یک نوجوان مسلمان برای زنده نگهداشتن نام و قیام امام حسین (علیه السلام) چه کارهایی انجام می‌دهید؟

خاطره گویی



گزارشی از برگزاری برنامه‌های عزاداری ماه محرم در محله خود تهیه، و آن را در کلاس برای دوستانتان بازگو کنید.

تحقیق کنید



درباره‌ی دیگر کودکان و نوجوانانی که در حماسه‌ی کربلا حاضر بودند، تحقیق کنید و آن را در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

باغ سرّی

تابستان آمده است ...
چند بچه بدون توجه از خانه‌ی خود دور می‌شوند و به سراغ ماجراجویی می‌روند.
آنها داخل دیواری که بین برگ‌ها پنهان شده است، یک در کوچک می‌بینند.
با تعجب به هم نگاه می‌کنند. گویی می‌خواهند پیرسند این در به کجا باز می‌شود ...
و برای بازکردن در تلاش می‌کنند!
مهدی و هادی، بازی خود را قطع، و آنها را تماشا می‌کنند.
بچه‌ها، زور بازویشان را به کار می‌گیرند و بالاخره در با صدای جیغ‌مانندی باز می‌شود.
هادی جلو می‌رود و به آنها می‌گوید: «بچه‌ها ورود به این باغ ممنوع است».
ولی آنها بدون توجه به حرف هادی، وارد باغ می‌شوند.
مهدی می‌گوید: «بچه‌ها شما نباید بدون اجازه‌ی صاحب باغ وارد آن بشوید».
آنها باز هم توجهی نمی‌کنند.
آنجا یک باغ کوچک است؛ با دیوارهایی نسبتاً بلند و حوضچه‌ای پر از آب در وسط آن.
هیچ کسی آنجا نیست.
مهدی دوباره از بیرون باغ با صدای بلند به آنها می‌گوید: «شما اجازه ندارید در آن باغ بازی کنید ... آنجا یک مکان خصوصی است».



اما آنها به گشت و گذار خود در باغ ادامه می‌دهند.
مهدی و هادی با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کنند و می‌گویند: «آنها به تذکر ما توجه نمی‌کنند.
چگونه آنها را متوجه خطایشان کنیم؟»



بچه‌ها در گوشه‌ای از باغ یک دوچرخه پیدا می‌کنند؛ دوچرخه قدیمی و خراب است؛ ولی راه
می‌رود. آن طرف‌تر یک نیمکت است و در کنارش درختی با انجیرهای رسیده. تمام اطراف پر
از علف است و بوی گل‌های معطر همه‌جا به مشام می‌رسد؛ گل‌های قرمز و زرد و
بچه‌ها فریاد می‌زنند: «جانمی جان ... این باغ جای خوبی برای بازی است!»
و شروع می‌کنند به خوردن انجیرها! آنها تعداد زیادی از گل‌ها را زیر پا له می‌کنند! سپس
چند نفری سوار دوچرخه می‌شوند و در حالی که با عجله، نزدیک به دیوار دور می‌زنند، فریاد
می‌کشند: «این باغ ماست ... باغ سرّی ما ...!»



ناگهان صاحب باغ از راه می‌رسد و با ابروهای گره‌خورده بچه‌ها را نگاه می‌کند. ... آنها از
درد به خود می‌پیچند.

برایم بگو



هادی و مهدی برای آگاه کردن بچه‌ها چه کارهای دیگری می‌توانستند انجام دهند؟

.....

.....

تدبّر کنیم



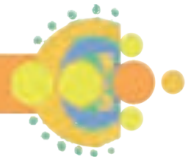
این آیه را بخوانید.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ
وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
باید از میان شما، جمعی باشند که را به دعوت
کنند و آنها را به کارهای فراخوانند و از
بازدارند. آنها همان رستگاران هستند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۴

- با این کلمه‌ها، ترجمه‌ی آیه را کامل کنید: خوب؛ نیکی؛ دیگران؛ زشتی‌ها
- با توجه به معنای آیه، به کار هادی و مهدی در دین چه می‌گویند؟
- تشویق کردن دیگران به کارهای خوب چه اثری دارد؟
- تذکر دادن به دیگران درباره‌ی کارهای بد چه ضرورتی دارد؟

بررسی کنید



کدام یک از جملات، به «امر به معروف» و کدام یک به «نهی از منکر» مربوط است؟

خوش قول و خوش رفتار باشید تا همه شما را دوست داشته باشند.

به نماز نگو کار دارم؛ به کار بگو وقت نماز است.

امر به معروف



نهی از منکر

در کار دیگران تجسس نکنید.

مدرسه، خانه‌ی دوم ماست؛ در حفظ تمیزی و زیبایی آن بکوشیم.

گفت و گو کنید



- اگر کسی خطایی کند، شما چه می‌کنید؟
- اگر شما خطا کنید، دوست دارید چگونه شما را متوجه خطایتان بکنند؟

بین و بگو



به کدام یک باید لبخند زد و به کدام یک باید اخم کرد؟
کدام یک را باید تشویق کرد؟ به کدام یک باید تذکر داد؟



اگر امر به معروف هم می‌خواهی بکنی، خیلی آهسته،
مثل آینه باش!

آینه داد نمی‌زند: «یقه‌ات بد است!»

وقتی روبه‌روی آینه می‌ایستی، جیغ نمی‌کشد: «چرا موی سرت این‌جوری است؟!»
سکوت محض است،

هیچ‌کس خبردار نیست جز تو و آینه...

استاد حسن‌زاده آملی



شتران با ایمان

درس پنجم

نامش صفوان بود و کارش کرایه دادن شتر به مسافران.
از یاران امام کاظم (علیه السلام) بود و در زمان هارون عباسی می‌زیست؛
همان خلیفه‌ای که مثل همه‌ی خلفای عباسی به ستمگری و کینه‌توزی و زراندوزی
عادت کرده بود!

آن سال، هارون می‌خواست با درباریان‌ش به سفر حج برود. او می‌خواست با سفر
حج، فریب کارانه، خود را فردی دین‌دار، نشان دهد.
هارون به یکی از مأموران‌ش گفت: «تعداد ما زیاد است و شترانمان کم. برو و چند شتر از
صفوان کرایه کن.»

مأمور هارون نزد صفوان آمد و درخواست خلیفه را به او گفت.
صفوان لحظه‌ای با خود اندیشید. از سویی هارون از دشمنان مولایش
امام کاظم (علیه السلام) بود و از سوی دیگر از این معامله‌ی
پرسود نیز نمی‌توانست بگذرد؛ زیرا هارون شتران
زیادی می‌خواست؛ آن هم برای چند ماه.
صفوان با خود گفت: «چه عیبی
دارد؟ هارون شتران را برای سفر حج
می‌خواهد و حج هم عبادتی ارزشمند
است و از این راه به سود زیادی هم
خواهم رسید!»

چند روز بعد خدمت امام کاظم (علیه السلام)
رسید. امام به او فرمود: «صفوان! کار پسندیده‌ای
نکردی!»

صفوان شگفت‌زده شد.

– کدام کار؟!

– کرایه دادن شتران به هارون.

– من شتران را برای سفر حج کرایه داده‌ام و هارون آنها را برای زیارت خانه‌ی خدا

می‌خواهد نه برای تفریح و شکار!

– آیا دوست نداری هارون تا زمان پرداخت کرایه زنده بماند؟



— آری آری! دوست دارم زنده بماند تا برگردد و کرایه‌ام را پردازد.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«هر کس زنده ماندن ستمگران را دوست بدارد، از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.»

صفوان از این هشدار مهم به خود آمد و سر به زیر افکند. برای نجات از ننگِ یاری کردن ستمگر، همه‌ی شترانش را فروخت تا به هارون کرایه ندهد.



خدا در قرآن، همه‌ی ما مسلمانان را برادر یکدیگر شمرده و به ما سفارش کرده است که به یکدیگر محبت بورزیم و انسان‌های با ایمان و نیکوکار را دوست بداریم. همچنین از کسانی که با دین خدا و پیامبر او و اهل بیتش (علیهم‌السلام) دشمنی می‌ورزند، دوری، و راه خود را از آنها جدا کنیم.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
 مُحَمَّد رسول خدا و یارانش، در برابر دشمنان کافر،
 سرسخت و استوار، و با یکدیگر مهربان و نیک‌رفتارند.

سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹

تدبّر کنیم

درباره‌ی پیام آیه‌ای که خواندید با دوستانتان گفت‌وگو کنید.
 بر اساس این آیه، یکی از وظایف دینی ما مسلمانان، «تَوَلَّى» و «تَبَرَّى» است.
 «تَوَلَّى» یعنی ما باید مؤمنان را که دوستان خدا هستند، دوست بداریم.
 «تَبَرَّى» به این معناست که ما باید کافران ستمکار را، که دشمنان خدا هستند، دشمن بداریم و از آنها بیزاری بجویم؛ چنان‌که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) وقتی فهمید سرپرست او بت‌پرست است و حاضر نیست از کار خود دست بردارد، از او بیزاری جست:

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ
 هنگامی که ابراهیم فهمید، سرپرستش دشمن خداست از او بیزاری جست.

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۴

در کشور ما بعد از انقلاب اسلامی، روز سیزده آبان، «روز ملی مبارزه با استکبار» نام گرفته است. در این روز همه‌ی مردم به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان، یکدل و یک‌صدا با شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» بیزاری خود را از دولت‌های زورگو و ستمگر اعلام می‌کنند.

این تبری و اعلام بیزاری، موجب اتحاد و یکرنگی مسلمانان در جامعه می‌شود و آنها را در برابر دشمنانشان مقاوم‌تر می‌سازد.

کامل کنید

ویژگی‌های دشمنان خدا

۱- ستمگر

۲-

۳-

ویژگی‌های دوستان خدا

۱-

۲-

۳- اطاعت از دستورهای خدا



بگرد و پیدا کن

جمله‌ی مربوط به هر مفهوم را مشخص کنید.

تبری

تولی

- دوستی با دوستان خدا
- راهپیمایی عظیم ۲۲ بهمن و ۱۳ آبان
- دشمنی با دشمنان خدا
- دوستی با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- حمایت از مردم ستم‌دیده‌ی فلسطین
- مبارزه با استکبار جهانی
- ساکت نماندن در برابر ظالمان
- رفتن به زیارت امام رضا (علیه السلام)

بررسی کنید

هر آیه به کدام‌یک از این دو مفهوم اشاره می‌کند؟

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

(ای پیامبر به مؤمنان) بگو برای رسالت من از شما پاداشی

جز دوست داشتن اهل بیت نمی‌خواهم.

سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳

تولی

تبری

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ

افراد با ایمان، نباید کافران را به دوستی خود انتخاب کنند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۸

تولی

تبری

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي

(ای پیامبر به مؤمنان) بگو

«اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید.»

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱

تولّی

تبرّی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

مؤمنان برادر یکدیگرند.

سوره‌ی حُجرات، آیه‌ی ۱۰

تولّی

تبرّی

ایستگاه فکر

امام حسین (علیه السلام) چه ویژگی‌هایی داشتند؟

یزید چه ویژگی‌هایی داشت؟

چرا امام حسین (علیه السلام) فرمودند: «هرگز کسی مثل من با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند».

گفت‌وگو کنید

چه ارتباطی میان «تولّی و تبرّی» و «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد؟

تحقیق کنید

● چه حادثه‌ای موجب شد روز ۱۳ آبان را روز «دانش‌آموز» بنامند؟ این حادثه با موضوع

درس چه ارتباطی دارد؟

با خانواده

● در کدام یک از مراسم اسلامی به موضوع «تبرّی» بسیار اهمّیت داده شده است؟

پیامی خوبان

درس ششم

سال‌ها آرزو داشت بتواند در مزرعه‌ی امام کاظم (علیه السلام) مشغول به کار شود. او می‌دانست که آن حضرت درآمد کشاورزی خود را در اختیار فقیران قرار می‌دهد.

هنگام ناهار، سفره‌ی بزرگی پهن شده بود و همه‌ی کارگران دور آن نشسته بودند؛ اما کسی دست به غذا نمی‌برد. گویا منتظر کسی بودند. چند لحظه‌ای گذشت که امام با لبخندی بر لب، وارد شد، سلام کرد و کنار سفره نشست.

باورش نمی‌شد! آیا امام با کارگران خود بر سر یک سفره می‌نشیند؟ امام نام خدا را بر زبان آورد و همگی مشغول خوردن غذا شدند. غذا که تمام شد، امام خدا را شکر گفت و سپس رو به کارگران کرد و فرمود: «اگر ممکن است کمی بنشینید، مشکلی پیش آمده است که می‌خواهم درباره‌ی آن با شما مشورت کنم».

او رو به سوی امام کرد و گفت: «آیا شما با این علم و مقام می‌خواهید با ما که کارگریم، مشورت کنید؟»



امام کاظم (علیه السلام) با مهربانی نگاهی به او کرد و فرمود: «شاید چیزی که خدا به ذهن شما می‌آورد، راه حلّ این مشکل باشد».

این رفتار، عشق و علاقه‌ی او را به امام بیشتر کرد و تازه فهمید که چرا خداوند ایشان را امام و پیشوای مسلمانان قرار داده است.



فکر می‌کنید امامان (علیهم السلام) چه ویژگی‌هایی داشتند که خداوند ایشان را پیشوای ما قرار داده است؟

اهل بیت در قرآن

قرآن، کتاب هدایت و راهنمایی مردم است و بهترین راه هدایت، معرفّی الگوهای برتر و انسان‌های نمونه است. در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

همانا خدا اراده کرده است که همه‌ی پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و مطهر گرداند.

سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳

اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) پاک‌ترین انسان‌ها هستند. آنها با رفتار نیک و دوری از کارهای زشت و ناپسند، پاک شده‌اند و می‌توانند الگوی مسلمانان باشند.

ایشان در برخورد با مردم، بسیار مهربان و خوش اخلاق بودند. خطای دیگران را به راحتی می‌بخشیدند و آنان را سرزنش نمی‌کردند. با هیچ‌کس مغرورانه سخن نمی‌گفتند و کسی را با لقب‌های زشت و ناپسند صدا نمی‌زدند. اگر کسی نزد آنان به غیبت دیگران زبان می‌گشود، جلوی او را می‌گرفتند. با شوخی‌های سالم و مفید، دیگران را شاد می‌کردند و می‌فرمودند هر کسی مؤمنی را شاد کند، خدا را خشنود کرده است؛ اما به بهانه‌ی شوخی، کسی را مسخره نمی‌کردند.

به فکر دوستان و یاران خود بودند؛ اگر مسافر بودند، دعای ایشان بدرقه‌ی راهشان بود و اگر بیمار بودند به عیادت آنان می‌رفتند و با سخنان دلگرم‌کننده به آنان امیدواری می‌دادند. ایشان همچنین دانشمندترین و باایمان‌ترین مردم زمان خود بودند، از هرگونه خطا و اشتباه به دور بودند و مردم را با آگاهی کامل از دستور دین، هدایت و راهنمایی می‌کردند. با ظالمان و ستمگران زمان خود مبارزه می‌نمودند و همگی در این راه تا پای جان ایستادگی می‌کردند.



اینها تنها گوشه‌ای از رفتارهای پسندیده و صفات نیک پیشوایان دینی ماست. همین ویژگی‌ها باعث شد خداوند آنان را پیشوای مسلمانان قرار دهد.

بدانیم

«امامت»، یکی دیگر از اصول دینی ما مسلمانان است. ما معتقدیم که خداوند، جانشینان پس از حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را نیز تعیین، و از طریق پیامبر به مردم معرفی کرده است. ایشان که دوازده نفرند، با عنوان «امام» شناخته می‌شوند. امام کسی است که به فرمان الهی و با آگاهی کامل از آموزه‌های دین، بعد از پیامبر، رهبری جامعه اسلامی را برعهده می‌گیرد. همه‌ی مسلمانان ایشان را به عنوان امام و رهبر خود پذیرفته‌اند و از دستور ایشان اطاعت می‌کنند. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بارها جانشینان و پیشوایان بعد از خود را به مردم معرفی کرده است. در حدیثی از ایشان می‌خوانیم: «جانشین بعد از من، علی و بعد از او دو نوه‌ام، حسن و حسین هستند؛ سپس نه نفر از فرزندان حسین به ترتیب، وصی و جانشین ایشان هستند. آخرین آنها مهدی است که از دید مردم غایب می‌شود».

هر یک از امامان قبل از شهادت، امام بعد از خود را به مردم معرفی می‌کرد تا مردم در تشخیص امام و رهبر خود دچار تردید یا گمراهی نشوند و او چراغ هدایت همه‌ی مردم و پرچم‌دار مبارزه با ظلم حاکمان باشد.

گفت‌وگو کنید

با کمک دوستانتان نام دیگری برای درس بیابید. دلیل انتخاب خود را نیز بگویید.

ببین و بگو

هر یک از این تصویرها با کدام یک از ویژگی‌های اهل بیت (علیهم السّلام) ارتباط دارد؟



تدبّر کنیم

امام علی (علیه السّلام) می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا^۱

هر کس ما را دوست دارد،

پس شبیه ما عمل می‌کند.

با توجه به معنای این حدیث، در موارد زیر بهترین برخورد چیست؟
— کسی شما را مسخره می‌کند یا به شما ناسزا می‌گوید. شما از دست او خیلی ناراحت و عصبانی هستید و تصمیم می‌گیرید...

— در بازی، دوستان ناخواسته به شما برخورد می‌کند. روی زمین می‌افتید و پایتان زخمی می‌شود. به سرعت بلند می‌شوید، به طرف او می‌روید و

— یکی از صمیمی‌ترین دوستانتان در حضور شما از دیگران بدگویی می‌کند؛ شما....

کامل کنید

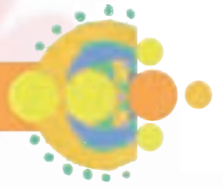
نام امامان عزیزمان را به ترتیب بنویسید و جاهای خالی را پر کنید.

آنچه درباره‌ی ایشان می‌دانیم

امامان عزیز ما ...

.....		امام اوّل:
.....		امام دوم:
.....		امام سوم:
.....		امام چهارم:
.....		امام پنجم:
.....		امام ششم:
.....		امام هفتم:
.....		امام هشتم:
.....		امام نهم:
.....		امام دهم:
.....		امام یازدهم:
.....		امام دوازدهم:

بررسی کنید



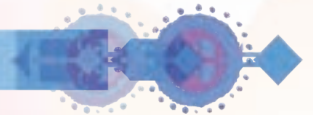
- به نظر شما، ما چه وظایفی نسبت به امامان مهربانمان داریم؟
- سعی کنیم با زندگی و سخنان ایشان
 - در برگزاری مراسم جشن میلاد یا مراسم عزاداری شهادت ایشان
 - در صورت امکان، زیارت
 - در زندگی

ایستگاه خلاقیت



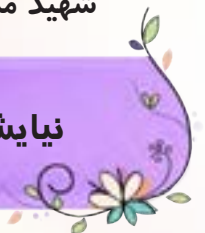
به کمک دوستانتان در گروه، دو حدیث از اهل بیت (علیهم السّلام) انتخاب کنید؛ آنها را با خطّ خوش بنویسید. تزیین، و سپس در کلاس نصب کنید.

تحقیق کنید



داستان‌هایی از زندگی امامان (علیهم السّلام) را از کتاب «داستان راستان» نوشته‌ی دانشمند شهید مرتضی مطهری، انتخاب کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

نیایش



خداوندا!

مرا به راه امامان معصوم هدایت کن؛ به راه آنان که، چه توانگر بودند و چه تنگدست.
همواره بخشنده بودند.

ای بهترین هدایت‌کننده! تو که امامان را از هر ناپاکی، پاک کردانیدی، محبت آنان را
در دل من قرار بده و آنان را از من راضی گردان.

خداوندا!

لگم کن در راه رضای آنان که رضای توست، بگو شتم.

آمین

برگرفته از کتاب «خدای من»، نوشته‌ی فریبا کلهر

دست در دست دوست



غروب حیرت‌انگیزی است.
آسمان حالت دیگری دارد.
پرنده‌گان هر کدام راهی لانه‌ی خود شده‌اند.
روشنایی روز کم‌کم در حال بی‌رمق شدن است.
انگار اتفاق عجیبی در راه است.
شب شگفتی است.
حس دیگری دارم.
سوار بر اسب به سمت حرم سیدالشهدا (علیه‌السلام)، پیش می‌روم.
تنهایی،
تاریکی،
سکوت،
نسیم خنکی در حال وزیدن است.
حال دیگری دارم.
گویا کسی مرا به خود می‌خواند.



مگر قرار است چه اتفاق مهمی بیفتد؟
صدای باد، همدم من در آن فضای تاریک است.
اما من، آرام و بی صدا در دل ذکر می گویم.
الله اکبر، الله اکبر ...
الحمد لله، الحمد لله ...
سبحان الله، سبحان الله ...
از فاصله ای نه چندان دور، صدایی توجّه مرا به خود جلب می کند.
گوش خود را به باد می سپارم.
گویی صدای پای کسی است.
آرام آرام نزدیک می شود.
نزدیک و نزدیک تر،
باوقار، سنگین و نرم،
دیگر فاصله ای نمانده است، چهره اش را به خوبی می بینم.
مردی شگفت، بلندبالا، خوش سیما و دوست داشتنی،
از دیدن چهره ی زیبا و روحانی او و همچنین لبخند شیرینش، آرامشی در من ایجاد شده
است.
مانده ام چه بگویم، واژه ها تاب عظمت او را ندارند.
سلام می کند و مرا به نام صدا می زند و می پرسد: «در این شب جمعه به کجا می روی، ای شیخ
حسن حلّی؟»



خدایا، او کیست؟
 نام مرا از کجا می‌داند؟
 در این وقت شب با من چه کار دارد؟
 شکوه و عظمتش مانع می‌شود که نامش را بپرسم.
 می‌گویم: «برای زیارت به حرم آقا و مولایم امام حسین (علیه‌السلام) می‌روم».
 چیزی نمی‌گوید؛ اما چهره و نگاهش بیان‌کننده‌ی رضایت قلبی او از این کار است.
 سکوتی معنادار حکمفرما شده است.
 در کنار یکدیگر به سمت حرم حرکت می‌کنیم.
 به دقت، حرکات و رفتارش را نظاره می‌کنم.
 حالم دگرگون است.
 نمی‌دانم چه بگویم و چگونه بر این حالت خود مسلط شوم.
 سخنانی کوتاه بین من و او رد و بدل می‌شود.
 چقدر دوست دارم این گفت‌وگو ادامه پیدا کند.
 سؤالاتی چند از آن بزرگوار می‌پرسم.
 با کمال حیرت، سؤالات را یک به یک و به آسانی هرچه تمام‌تر پاسخ می‌گوید. احساس می‌کنم با مرد فاضل و دانشمندی روبه‌رو هستم؛ لذا فرصت را غنیمت می‌شمرم و سؤالات دیگری که ذهنم را به خود مشغول کرده و تا آن زمان برای آنها جواب مناسبی نیافته‌ام، می‌پرسم.
 پرسش‌ها و پاسخ‌های روشن در پی هم تا اینکه مسئله‌ای می‌پرسم و او پاسخی می‌دهد. به نظرم سند سخن را در کتاب و روایتی ندیده‌ام.
 با مهربانی به من می‌فرماید: «هنگامی که به منزل بازگشتی فلان کتاب را باز کن، فلان صفحه و فلان سطر آن را بخوان».
 ناگهان به خود می‌آیم و با خود می‌گویم، شاید این شخص که در کنارم می‌آید و چنین مطلع و آگاه است، مولای عزیزم امام زمان (عَجَلُ‌اللهُ‌فَرَجَه) باشد. برای اینکه واقعیت برایم معلوم شود، می‌پرسم: «آیا من می‌توانم حضرت صاحب‌الزمان (عَجَلُ‌اللهُ‌فَرَجَه) را ببینم یا نه؟»
 در همین حال کمی به من نزدیک‌تر می‌شود و دستش را در دستم می‌گذارد و این جمله‌ی به‌یادماندنی را بر زبان می‌آورد که:
 «چگونه صاحب‌الزمان (عَجَلُ‌اللهُ‌فَرَجَه) را نمی‌توان دید و حال اینکه دست او در دست توست؟»
 با شنیدن این سخن بی‌اختیار از شدت شوق از حال می‌روم و بیهوش می‌شوم.

وقتی به هوش می‌آیم با حیرت و شگفتی به اطراف می‌نگرم تا شاید روی زیبای او را دوباره ببینم. مات و حیران مانده‌ام، دستی به سر و صورتم می‌کشم و دقیق‌تر به دور و بر خود نگاه می‌کنم؛ اما کسی را نمی‌بینم. افسوس که او رفته است. باران اشک امانم نمی‌دهد. لحظه‌ای چهره‌ی زیبای او را فراموش نمی‌کنم. اینک من مانده‌ام و حسرت دیدار دوباره.

کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد جدول بنویسید؛ سپس حروف را به ترتیب، کنار هم بگذارید و بخوانید. جمله‌ی به‌دست آمده، یکی از سخنان امام زمان (علیه‌السلام) است.
۱- اگر جایی آب نداشتیم برای نماز خواندن به جای وضو آن را انجام می‌دهیم.
(۱۶-۱۷-۵-۱۲) ←

۲- شهر امام رضا (علیه‌السلام) است. (۷-۱۴-۱۱-۱) ←

۳- با گرفتن آن، نماز آیات واجب می‌شود. (۸-۱۳-۹) ←

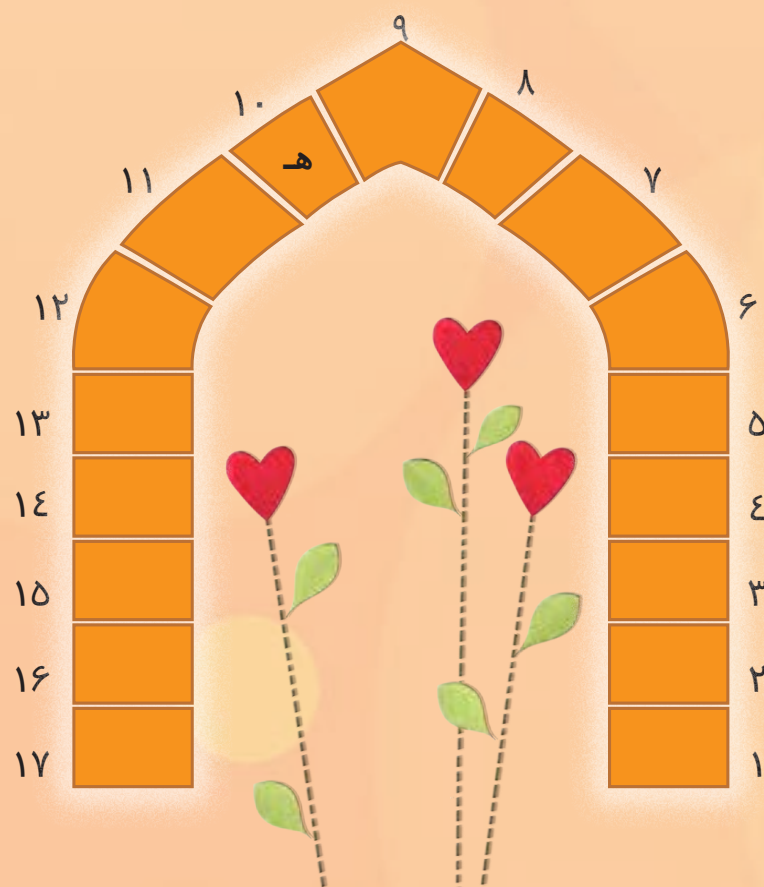
۴- تعداد امامان بعد از امام حسین (علیه‌السلام) (۴-۲) ←

۵- حیوانی که با نام ذوالجناح می‌شناسیم. (۳-۱۵-۶) ←

امام زمان (علیه‌السلام) می‌فرماید:

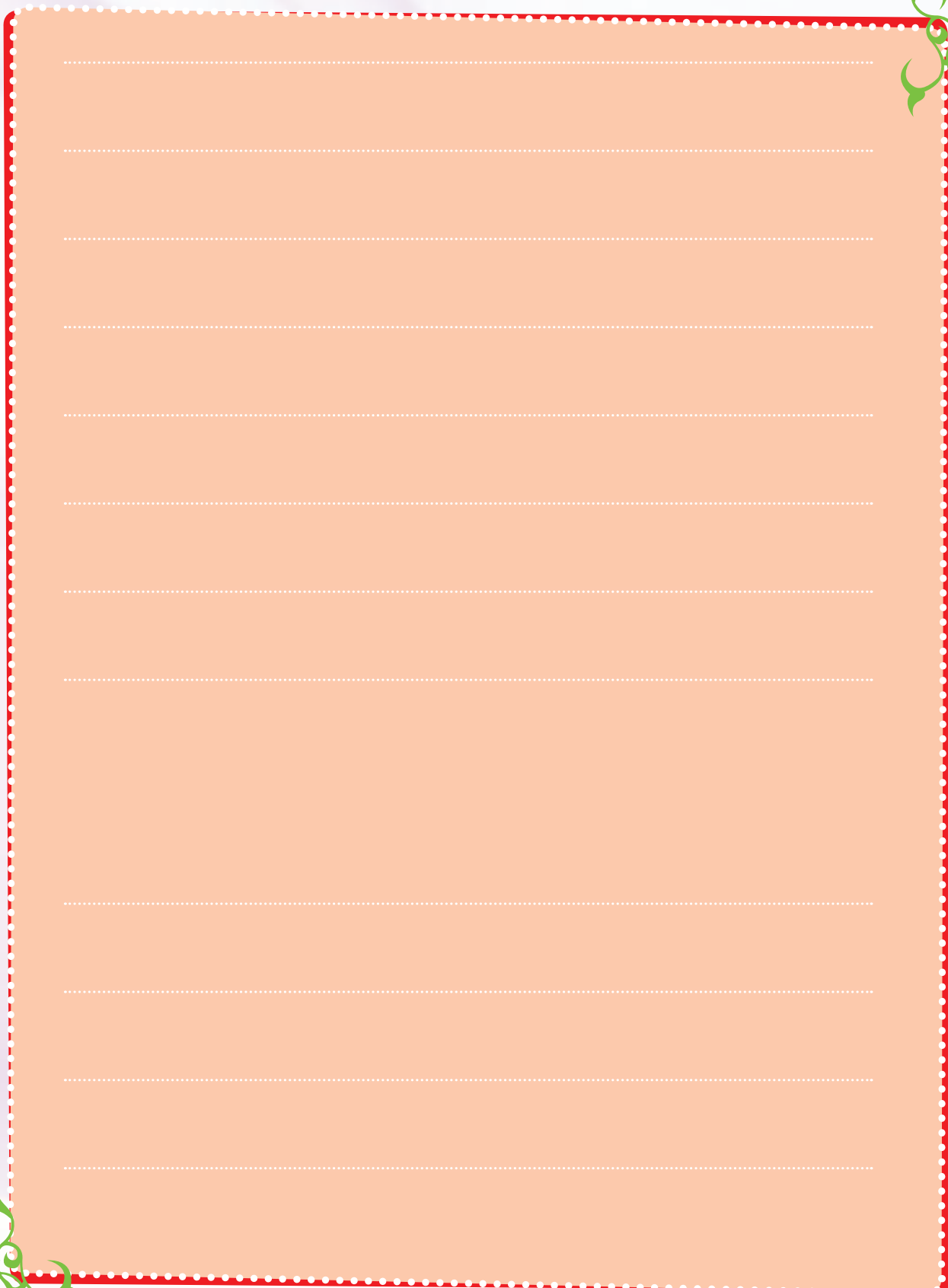
«.....»

به نظر شما این جمله با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟



نامه‌ای به دوست

نامه‌ای به امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ) بنویسید و هر چه می‌خواهید به او بگویید و هر چه دوست دارید از او بخواهید.



عهد با دوست

سال گذشته در درس «خورشید پشت ابر»، عهدهایی با امام زمان (عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ) بستید. آیا عهدهای خود را به خاطر می‌آورید؟ فکر می‌کنید چقدر در انجام دادن آنها موفق بوده‌اید؟ اگر امسال بخواهید عهد خود را با امام زمان (عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ) تجدید کنید، چه عهدهایی با او می‌بندید؟

عهد می‌بندم که امروز

.....

تلاش می‌کنم تا

.....

گفت‌وگو کنید

فکر کنید و با مشورت دوستانتان بگویید ما چگونه می‌توانیم از توجّه امام زمان (عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ) و دعا‌های ایشان بهره‌مند شویم؟

تحقیق کنید

در مورد زندگی علامه حلی تحقیق کنید و بگویید او چه ویژگی‌هایی داشت که به دیدار امام زمان (عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ) موفق شد؟

دوران غیبت



چه روزگار سختی!

خلیفه‌ی عباسی به تمام جاسوسان و مأموران دستور داده بود تا همه جا را زیر نظر بگیرند و هر جا امام مهدی (علیه السلام) را دیدند، دستگیر کنند و به دربار بیاورند. جاسوسی، تعقیب، دستگیری، زندان، آزار و اذیت و به شهادت رساندن؛ اینها عادت و روش همیشگی خلفای عباسی در برابر امامان معصوم (علیهم السلام) بود. به‌ویژه از زمان امام کاظم (علیه السلام) به بعد که با شدت بیشتری این روش دنبال می‌شد. با همه‌ی این ستم‌ها باز به نتیجه نرسیده بودند و درخت سربلند امامت روز به روز بالنده‌تر و ثمربخش‌تر می‌شد و سایه‌ی گسترده‌اش سرپناهی امن برای اهل ایمان بود. دشمنان خدا پیش از این، قبل از تولد امام مهدی (علیه السلام) می‌خواستند از ولادت ایشان جلوگیری کنند ولی به لطف خدا نقشه‌ی آنها نقش بر آب شد. در دوران کودکی نیز نتوانستند به ایشان دسترسی پیدا کنند. بعد از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)، امام مهدی (علیه السلام) امام و پیشوای مردم شد و خلیفه که از این رویداد بسیار ناراحت و پریشان شده بود، تمام نیروهای خویش را به کار گرفت تا هر چه سریع‌تر امام مهدی (علیه السلام) را دستگیر کند. امام مهدی (علیه السلام) به فرمان خداوند از دید مردم پنهان شد تا کسی نتواند به ایشان دسترسی پیدا کند. از این زمان، «دوران غیبت» ایشان شروع شد. این غیبت، غیبت کوتاه مدّت یا غیبت صغری نامیده می‌شود که ۶۹ سال طول کشید. در این دوران، امام مهدی (علیه السلام) برای ارتباط با مردم، افراد خاصی را انتخاب کردند تا جانشین ایشان بین مردم باشند. جانشینان امام، که تعدادشان چهار نفر بود در طول این ۶۹ سال، یکی پس از دیگری به نوبت جانشین امام مهدی (علیه السلام) شدند. آنها انسان‌هایی بسیار دانا، با ایمان و مورد اعتماد امام بودند و وظایف بسیار مهمی به عهده داشتند. آنها با گروه‌های مختلف مردم ارتباط برقرار می‌کردند. از مشکلات فردی و اجتماعی و نیز پرسش‌های مختلفی که مردم درباره‌ی احکام و معارف دینی می‌کردند، آگاه می‌شدند.

سپس آنها را به اطلاع امام مهدی (علیه السلام) می‌رساندند و توصیه‌هایی را که امام برای رفع مشکلات می‌کردند و پاسخ‌هایی را که در جواب پرسش‌ها داده بودند به گوش مردم می‌رساندند.

بعد از این چهار نفر، امام مهدی (علیه السلام)، فرد خاصی را به عنوان جانشین معرفی نکردند. از آن زمان به بعد، دوران غیبت بلند مدت امام یعنی غیبت کبری فرا رسید که تا همین امروز ادامه دارد.

یک پرسش:

در این دوران، که امام مهدی (علیه السلام) جانشین خاصی را به مردم معرفی نکردند، چه کسی به پرسش‌های دینی مردم پاسخ می‌دهد؟ جامعه‌ی اسلامی را چه کسی باید مدیریت کند؟

اگرچه امام مهدی (علیه السلام) در دوره‌ی غیبت کبری، فرد یا افراد خاصی را به عنوان جانشین خود معرفی نکردند، به مردم سفارش کردند که در این دوران به عالمان و فقیهان پرهیزکاری مراجعه کنند که با احکام و معارف دینی آشنایی کامل دارند.

این عالمان پرهیزکار در زمان حاضر، مراجع تقلید دینی هستند که به عنوان جانشینان امام زمان (علیه السلام) شناخته می‌شوند. ما برای آگاهی از احکام دین باید به آنها مراجعه، و از دستورهای آنان پیروی کنیم. البته رهبری جامعه‌ی اسلامی بر عهده‌ی یکی از ایشان است که به عنوان ولی فقیه شناخته می‌شود. ولی فقیه با آگاهی کامل از دستورهای دینی و اوضاع اجتماعی و سیاسی، جامعه را اداره می‌کند.

یکی از این جانشینان در روزگار ما، امام خمینی (ره) بود. مردم ایران به رهبری این عالم و مرجع بزرگ دینی توانستند حکومت ضدّ مردمی و ضدّ دینی شاه را سرنگون کنند و جمهوری اسلامی را به وجود آورند. آنان چون امام خمینی (ره) را جانشین امام زمان (علیه السلام) می‌دانستند، از او پیروی می‌کردند.

گفت و گو کنید

اگر برای شناخت وظایف دینی به مراجع تقلید مراجعه نکنیم، چه مشکلاتی برای ما پیش می‌آید؟

بررسی کنید

این جمله از امام خمینی (ره) را بخوانید.

این سخن امام خمینی (ره) با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟





این تصویر به کدام قسمت از درس ارتباط دارد؟



جهان دیگر

درس نهم

آیا می‌دانید هر یک از ما انسان‌ها چه مراحل را در زندگی خود پشت سر می‌گذاریم؟ این مرحله‌ها تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟ اولین مرحله‌ی زندگی، مرحله‌ی نُه ماهه‌ای است که در شکم مادر به سر می‌بریم. وقتی رشد ما کامل شد، به دنیا می‌آییم و مرحله‌ی جدیدی را آغاز می‌کنیم؛ این مرحله‌ی جدید، دوران کودکی است. رفته رفته قدرت و نیروی ما افزایش می‌یابد و یاد می‌گیریم که چه طور کارهایمان را خودمان انجام دهیم و به این ترتیب به دوره‌ی



نوجوانی پا می‌گذاریم. پس از دوره‌ی نوجوانی، نوبت به جوانی می‌رسد. این دوره، زمان کار و تلاش جدی است و در آن به آینده بیشتر فکر می‌کنیم. بعد از جوانی، نوبت به بزرگسالی، پیری و کهنسالی می‌رسد.

به طور طبیعی، هر کدام از ما این دوره‌ها را طی می‌کنیم و سپس زندگی ما در این دنیا به پایان می‌رسد.

آیا زندگی ما با مرگ پایان می‌یابد؟ پس از مرگ، وارد چه دوره‌ای از زندگی می‌شویم؟



زندگی برتر

قرآن کریم به این پرسش پاسخ می‌دهد و می‌گوید مرگ پایان زندگی نیست و پس از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم که خیلی بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتر از این جهان است. زندگی اصلی ما در آن جهان خواهد بود.

زندگی دنیا، محدود است و روزی به پایان می‌رسد؛ اما زندگی در جهان آخرت، دائمی و همیشگی است. مردم در این دنیا فرصت دارند تا آخرت خود را آباد کنند. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک انجام دهند، برای همیشه در بهشت خواهند بود و کافران و مجرمان به آتش جهنم گرفتار خواهند شد.



در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یکی از کافران، استخوان پوسیده‌ای را نزد پیامبر خدا آورد. آن‌گاه استخوان را با دستان خود نرم و خرد کرد و به پیامبر گفت: «ای محمد! آیا پس از اینکه مُردیم و به مُشتی استخوان تبدیل شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟» خدا در قرآن، این ماجرا را آورده، و به سخن آن مرد چنین پاسخ گفته است:

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ؛ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ

او گفت چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟

بگو همان کسی که آنها را در آغاز آفریده است.

سوره‌ی یس، آیات ۷۸ و ۷۹

آری! کسانی که به قیامت شک دارند، قدرت خدا را دست کم می‌گیرند. تعجب آنان این است که خدا چگونه می‌تواند مرده‌ها را دوباره زنده کند و جان تازه‌ای به آنها ببخشد. خدا در پاسخ این افراد نیز می‌فرماید:

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا

آیا آفرینش دوباره‌ی شما (در قیامت)، دشوارتر است یا آفریدن آسمان که خدا آن را ایجاد کرده است؟

سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۲۷

بدانیم

اعتقاد به معاد و جهان آخرت، یکی دیگر از اصول دینی ما مسلمانان است. ما اعتقاد داریم که زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد و بعد از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم. در آن جهان به حساب رفتار ما در این دنیا رسیدگی می‌شود. نیکوکاران در بهشت جای می‌گیرند و از نعمت‌های همیشگی پروردگار بهره‌مند می‌شوند.

برایم بگو

یک مهندس برای ساختن خانه، ابتدا باید نقشه‌ای طراحی کند؛ سپس با تهیه‌ی مواد و مصالح، خانه را بسازد. اگر این خانه خراب شود و آن مهندس بخواهد دوباره آن را مثل شکل قبلی بسازد، ساختن اولیه سخت‌تر است یا دوباره ساختن آن؟

همخوانی
کنیم

بوته‌ای که می‌میرد
بار و دانه‌ای دارد
باز دانه را دستی
توی خاک می‌کارد

مرک بوته هرگز نیست
عمر بوته را پایان
مثل آن، پس از مردن
زنده می‌شود انسان

زندگی اگر این بود
پست بود و پهموده
زندگانی ما بود
قصه‌ای غم‌آلوده

مثل بوته بعد از مرگ
رشد دیگری داریم
در بهار رستاخیز
عمر بهتری داریم

بوته‌ی بدی، خنأ
میوه‌ی بدی دارد
خوش به حال آن کس که
بذر خوب می‌کارد

مصطفی رحماندوست

ببین و بگو

با توجه به سخن:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاکْثَرُوا ذِکْرَ النُّشُورِ
هرگاه بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید.

درباره‌ی تصاویر زیر با هم گفت‌وگو کنید.

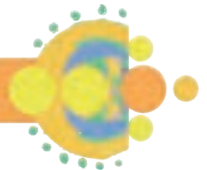


ایستگاه فکر



از آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، آیا داستانی را به خاطر می‌آورید که درباره‌ی زنده شدن مردگان در این دنیا باشد؟ از آن چه درسی می‌گیرید؟

بررسی کنید



خدا در سوره‌ی حمد با چه نامی از قیامت یاد کرده است؟

تدبّر کنیم



این آیات را به همراه ترجمه‌ی آن در کلاس بخوانید و درباره‌ی پیام‌های آنها با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

و زندگی آخرت، بهتر و پایدارتر است.

سوره‌ی اعلیٰ، آیه‌ی ۱۷

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ، إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
امروز (روز قیامت) هرکس در برابر کاری که انجام داده است، پاداش داده می‌شود.
امروز به هیچ کس، ظلم نمی‌شود؛ خداوند سریع به حساب همگان می‌رسد.

سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۷

زندگی آخرت از زندگی دنیا برتر است؛ زیرا:

۱-

۲-

۳-

گفت و گو کنید

دانش آموزی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، با هم کلاسی‌های خود چگونه رفتار می‌کند؟

نیایش

خدای من!

مورچه را چنان آفریدی که برای روزی خود می‌کوشد دانه را به لانه می‌برد و در مکانی مطمئن انبار می‌کند.

خدای من!

به مورچه آموختی که در تابستان برای زمستان خود آذوقه فراهم کند؛
مرا نیز یاری کن تا از هم اکنون به فکر آخرت خویش باشم و توشه‌ای برای آن روز فراهم سازم.

برگرفته از کتاب «یاد شیرین دوست»، نوشته‌ی ناصر نادری

من معتقدم

حضرت عبدالعظیم حسنی، مردی دانشمند و باایمان و از نوادگان امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) بوده است. ایرانی‌ها به او شاه عبدالعظیم می‌گویند و مرقد^۱ او در شهرری^۲ زیارتگاه مؤمنان است. عبدالعظیم از شاگردان و یاران حضرت امام جواد و حضرت امام هادی (علیهما السلام) بوده است و ماجرای گفت‌وگوی وی با امام هادی (علیه السلام) درباره‌ی اعتقادات دینی شنیدنی است.

این ماجرا را از زبان خود او بشنویم.

روزی خدمت حضرت امام هادی (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم:

– ای فرزند رسول خدا، من می‌خواهم اعتقادات دینی خود را در برابر شما به زبان بیاورم تا ببینم آیا پسندیده است و یا باید آن را اصلاح کنم.
امام اجازه دادند که من اعتقاداتم را یکی یکی بگویم.
گفتم:

– من اعتقاد دارم که خدای بزرگ، یکی است و مثل و مانندی ندارد. او پروردگار و صاحب همه‌ی موجودات است. معتقدم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبر اوست و دین آن حضرت، یعنی اسلام، آخرین دین است.

۱- آرامگاه، قبر

۲- ری: شهری تاریخی در جنوب تهران کنونی

من اعتقاد دارم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) جانشین پیامبر خدا و ولی مسلمانان است و بعد از ایشان، حضرت امام حسن (علیه السلام) و پس از ایشان، حضرت امام حسین (علیه السلام) و فرزندان او، امامان و راهنمایان مردم هستند؛ سپس نام فرزندان امام حسین (علیه السلام) یعنی امام سجّاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا (علیهم السلام) را یکی یکی بردم و گفتم: — و پس از امام رضا (علیه السلام) پدر گرامی شما امام محمد تقی (علیه السلام) امام و سرور ما مسلمانان هستند و بعد از این بزرگواران، شما پیشوای ما هستید».

در این هنگام امام هادی (علیه السلام) به من فرمود:
— و بعد از من، حسن، پسر من است و پس از او، مهدی است؛
امامی که با قیام خود زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

من نیز گفتم:

— من به امامت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و فرزند آن حضرت نیز ایمان دارم
و می گویم دوستی این بزرگواران، دوستی با خداست و نافرمانی آنها دشمنی با اوست.
و ادامه دادم:

— من اعتقاد دارم که روز قیامت همه‌ی ما دوباره زنده می شویم و به زندگی جاوید خود ادامه می دهیم و می گویم که واجبات دینی بعد از ولایت^۱، نماز است و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر.
آن گاه حضرت هادی (علیه السلام) به من فرمود:
— به خدا سوگند، دین خدا این است. بر همین اعتقاد ثابت بمان.

کامل کنید

من معتقدم

توحید	یعنی.....
عدل	یعنی.....
نبوت	یعنی.....
امامت	یعنی.....
معاد	یعنی.....

۱- «ولایت» یعنی اطاعت کامل از خدا و رسول و امامان معصوم (علیهم السلام) و دوست داشتن آنها.

آداب زندگی



با هرکس روبه‌رو می‌شد، از بزرگ و کوچک، در سلام کردن بر آنها پیشی می‌گرفت. همیشه لبخند بر لب داشت؛ اما با صدای بلند نمی‌خندید. در کنار مردم می‌نشست و برای خود جای مخصوصی نداشت. خوش‌رو و خوش اخلاق بود و می‌فرمود: «خداوند کسی را که با ترش‌رویی با دیگران دیدار کند، دوست ندارد».

هر که با او سخن می‌گفت، به سخنانش گوش می‌داد تا سخنش پایان یابد. نزد ایشان همه به نوبت سخن می‌گفتند.

هر گاه مهمانی برای وی می‌آمد، به احترام او از جا برمی‌خاست و چند قدمی به استقبالش می‌رفت.



آنچه خواندیم، گوشه‌ای از آدابی بود که پیامبر در ارتباط با دیگران رعایت می‌کرد. چه خوب است که ما نیز سعی کنیم به پیروی از پیامبران در گفتار و رفتار خود با دیگران به خوبی عمل کنیم.

به رفتارهایی که ما هنگام روبه‌رو شدن با دیگران و برای رعایت ادب در برابر آنها انجام می‌دهیم، آداب معاشرت می‌گویند. رعایت این آداب، نشان‌دهنده‌ی احترامی است که ما به دیگران می‌گذاریم.

درباره‌ی آداب معاشرت با دیگران، دستورهای زیادی در قرآن کریم هست. این دستورها هم درباره‌ی گفتار پسندیده و هم درباره‌ی رفتار پسندیده است. عمل کردن به این دستورهای ارزشمند، مهربانی و صمیمیت را افزایش می‌دهد.





تدبّر کنیم



آیات ده تا دوازده سوره‌ی حجرات را بخوانید و ترجمه‌ی آنها را کامل کنید.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ: مؤمنان

فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ: پس میان برادرانتان صلح برقرار کنید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ: و تقوا را پیشه کنید.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۱۰: تا او به شما لطف و رحمت کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا:

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ: گروهی (از شما) گروه دیگری را

عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ: چه بسا آنها از اینها بهتر باشند.

وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ: و

عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ: چه بسا آنها بهتر از اینها باشند.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ:

وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ:

بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ: بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان، نام کفرآمیز بگذارند.

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ: و آنها که توبه نکنند،

فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۱۱: ظالم و ستمگر هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا:

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ: از زیاد پرهیزید.

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ: چرا که برخی از گمان‌ها گناه است.

وَلَا تَجَسَّسُوا: و هرگز در کار دیگران

وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا: و

أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا: آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟

فَكَرِهْتُمُوهُ: حتماً شما چنین کاری را ناپسند می‌شمارید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ: پس تقوای الهی پیشه کنید.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ۱۲: قطعاً خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

این آیات ما را به انجام دادن چه رفتارهای شایسته‌ای سفارش می‌کند؟
از انجام دادن چه رفتارهای ناشایسته‌ای نهی می‌کند؟
در گروه‌های خود، یکی از این رفتارهای ناشایست را انتخاب کنید و درباره‌ی آن به این
سؤالات پاسخ دهید:

این رفتار چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟
چگونه می‌توانیم از وقوع این رفتار ناشایست پیشگیری کنیم؟
بهترین برخورد، زمانی که کسی این رفتار را جلوی ما انجام می‌دهد، چیست؟

گفت‌وگو کنید

این متن را بخوانید.

زنگ تفریح که به صدا درآمد، بچه‌ها با همهمه به سمت در کلاس رفتند. من هم همراه آنها به حیاط رفتم. در حیاط نگاهم به مریم و معصومه افتاد که گوشه‌ای نشسته بودند. صدای خنده‌شان از دور به گوش می‌رسید. نزدیک رفتم و سلام کردم. آن‌قدر گرم حرف زدن بودند که متوجه من نشدند. درباره‌ی یکی از بچه‌های کلاس صحبت می‌کردند و به رفتار و حرکات او می‌خندیدند.
دوباره با صدای بلند گفتم: «سلام بچه‌ها!»

هر دو رو به من برگشتند. مریم تا نگاهش به من افتاد، گفت: «چه خوب شد آمدی، می‌خواستم...»، هنوز حرفش تمام نشده بود که معصومه گفت: «راستی عاطفه، من امروز در کلاس با بغل‌دستی‌ام حرف می‌زدم و درس را خوب یاد نگرفتم. می‌توانی به من کمک کنی؟»

در این هنگام مریم سرش را نزدیک گوش معصومه برد و چیزی به او گفت. خیلی دوست داشتم بدانم چه گفت. شاید داشتند درباره‌ی من حرف می‌زدند. شاید هم...

در این فکرها بودم که ناگهان زنگ مدرسه به صدا درآمد.

اکنون برای پاسخ به این سؤالات با دوستان خود در کلاس گفت‌وگو کنید.

چه رفتارهای ناپسندی در این داستان می‌بینید؟
اگر ببینید دوستان کسی را مسخره می‌کند، چه می‌کنید؟

راه تندرستی



چوپان، دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و بر دوش خود انداخت و به سمت گله حرکت کرد. در راه مردی را دید که از صحرا می گذشت. او چهره‌ی مهربانی داشت. چوپان نزدیک تر رفت. او را شناخت؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به پیامبر گفت: «دیدی به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا بر خاک زند. آیا حاضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی، این گوسفند را به شما هدیه می کنم».

پیامبر با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی شد. از پیامبر خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً پیامبر را شکست می دهد؛ اما این بار زودتر از قبل پشتش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به پیامبر هدیه داد. پیامبر از او تشکر کرد و گوسفند را به او باز گرداند.



پیشوایان دین ما به سلامت و تندرستی خود توجه می کردند و به دیگران سفارش می کردند که تیراندازی، شنا، اسب سواری و حتی کشتی را که از ورزش های رایج آن زمان بود، یاد بگیرند. آنان گاهی در مسابقات اسب سواری و تیراندازی شرکت می کردند و به برندگان این مسابقات جایزه می دادند.

برایم بگو

شما برای حفظ سلامت خود چه کارهایی انجام می دهید؟



برای حفظ سلامت باید در کنار ورزش، به تغذیه و خواب مناسب خود هم توجه کنیم؛ یعنی صبحانه، ناهار و شام را کامل و به موقع بخوریم و شب هنگام نیز به موقع بخوابیم تا صبح را با نشاط

و شادابی شروع کنیم. بی توجهی به هر یک از این کارها باعث می‌شود بدن ما ضعیف و ناتوان شود و توان مقاومت در برابر بیماری‌های مختلف را از دست بدهد. در دین ما، ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی، نکوهش شده و به مسلمانان توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند. امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:

«در تمام عمر برای تندرستی و سلامت بدنتان تلاش کنید.»

پیشوایان دینی ما نیز همواره برای سلامت و توانمندی خود دعا می‌کردند. امام سجّاد (علیه السلام) در یکی از دعاها می‌فرماید:

«خدایا! به من سلامت و توانایی جسمی بده.»



راستی چرا دین اسلام به سلامت و تندرستی ارزش داده است و پیشوایان دینی در این باره به ما سفارش کرده‌اند؟

چرا پیشوایان عزیز ما در کنار دعا برای تقویت ایمان و اخلاق، برای سلامت و تندرستی نیز دعا کرده‌اند؟

بدون شک کسی که بیمار و ناتوان می‌شود، مجبور است بخشی از کارها و فعالیت‌های درسی و اجتماعی خود را رها کند تا بهبودی پیدا کند. اگر بیماری‌اش طولانی شود، بخشی از نظم و برنامه‌ریزی او به هم می‌خورد.

انسان بیمار و ناتوان نمی‌تواند در جهاد با دشمنان خدا یا کارهای خیری که به توانمندی نیاز دارد، شرکت کند. از سوی دیگر ما می‌دانیم که هر اندازه سلامت و تندرستی مان بیشتر باشد، نشاط بیشتری خواهیم داشت و علاقه و انگیزه‌ی ما برای انجام دادن کارهای مختلف بیشتر می‌شود؛ بنابراین دین اسلام همیشه ما را به حفظ سلامت و تندرستی تشویق می‌کند.

شکرانه‌ی سلامتی

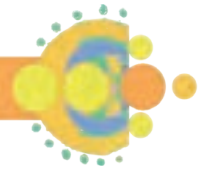
بدن، نعمتی است که خداوند به ما داده و حفظ سلامت آن، وظیفه‌ی ماست؛ زیرا هر کس از نعمتی برخوردار است، در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم این وظیفه‌ی خود را به درستی انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟

گفت‌وگو کنید

با توجه به این بیت شعر از سعدی، برای پاسخ‌گویی به پرسش بالا با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

شکرانه‌ی بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است

بررسی کنید



برای شکرانه‌ی سلامتی چه راه‌های دیگری می‌شناسید؟

- ۱- وقتی دوست شما بیمار می‌شود،.....
- ۲- هنگام غذا خوردن،
- ۳-.....
- ۴-.....

کامل کنید



پاسخ این سؤال‌ها را بنویسید؛ سپس حرف اوّل پاسخ‌ها را در کنار هم قرار دهید و با کلمه‌ای که به دست می‌آورید، حدیث را کامل کنید.

- ۱- یکی از واجبات نماز که بعد از رکوع می‌آید.
- ۲- نام گلی که یادآور شهیدان است.
- ۳- قبل از نماز گفته می‌شود و اعلام‌کننده‌ی وقت نماز است.
- ۴- نام کسی که همه‌ی مسلمانان منتظر آمدنش هستند.
- ۵- این بیت را کامل می‌کند: شکرانه‌ی بازوی بگرفتن دست ناتوان است.
- ۶- یکی از فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که برادرانش به او حسادت کردند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «دو نعمت است که

ارزش آنها نزد مردم ناشناخته است: و امنیت».



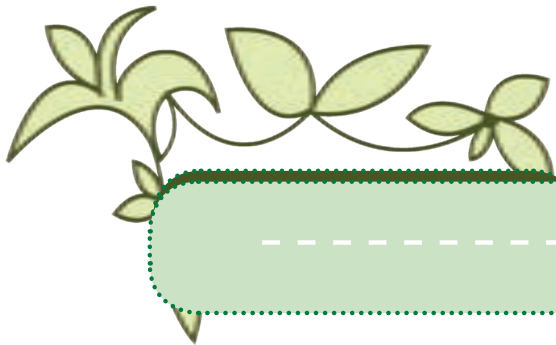
به نظر شما ورزش کردن به جز حفظ سلامتی و تندرستی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

بگرد و پیدا کن



چهار کلمه از درس را انتخاب کنید که به حفظ سلامتی و تندرستی مربوط باشد؛ سپس چهار جمله‌ی جدید درباره‌ی سلامتی و تندرستی بنویسید و در آنها از این کلمات استفاده کنید.

Four empty rounded rectangular boxes with dashed lines for writing words.



First empty rounded rectangular box with a dashed line for writing a sentence.

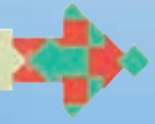
Second empty rounded rectangular box with a dashed line for writing a sentence.



Third empty rounded rectangular box with a dashed line for writing a sentence.

Fourth empty rounded rectangular box with a dashed line for writing a sentence.

تدبّر کنیم



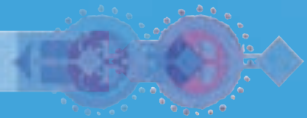
درباره‌ی پوریای ولی چه می‌دانید؟ مهم‌ترین اتفاق زندگی او چیست؟
چه ارتباطی میان این اتفاق و سخن زیر از حضرت علی (علیه‌السلام) وجود دارد؟

قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

خدایا! به اعضای بدنم برای خدمت در راه خودت توانایی بده.

بخشی از دعای کمیل

تحقیق کنید



میان محیط زیست و سلامتی ما چه ارتباطی هست؟

سفرهای بابرکت



ماجرا از آنجا آغاز شد که من و پسر عمویم ابوذر تصمیم گرفتیم در باره‌ی زندگی امام خمینی (ره) گزارشی تهیه کنیم. من در یک روستا که نزدیک شهر خمین است، زندگی می‌کنم؛ شهر زادگاه امام خمینی (ره). ابوذر هم در روستای دیگری زندگی می‌کند که به خمین نزدیک است. برای همین تصمیم گرفتیم گزارش خود را از این شهر آغاز کنیم. اراک، قم و تهران، مقصدهای بعدی سفر ما خواهد بود. موضوع را با عمو رضا – پدر ابوذر – در میان گذاشتیم. او از پیشنهاد ما استقبال کرد و قرار شد همراه ما بیاید.

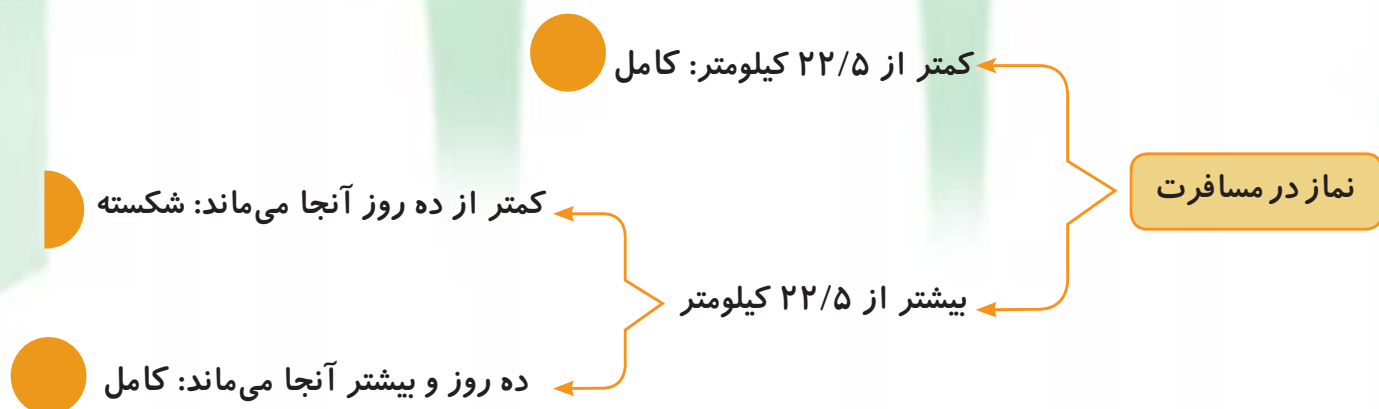
اولین سفر

نزدیک ظهر به شهر خمین رسیدیم. امام خمینی در این شهر به دنیا آمده و دوران کودکی و نوجوانی‌اش را اینجا گذرانده بود. صدای اذان ظهر به گوش رسید. عمو رضا به من گفت: «شما نماز ظهر و عصر را چهار رکعتی بخوان؛ اما من و ابوذر باید دو رکعتی بخوانیم». تعجب کردم و گفتم: «چرا؟» عمو گفت: «روستای شما نزدیک خمین است و فاصله‌ی آن تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر کمتر است؛ بنابراین نماز شما شکسته نمی‌شود؛ اما فاصله‌ی روستای ما تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و نمازمان در اینجا شکسته است؛ یعنی باید نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا را دو رکعتی بخوانیم».

دومین سفر

سفر دوم ما به اراک بود. وقتی به آنجا رسیدیم، به حوزه‌ی علمیه‌ی امام خمینی رفتیم و اتاق امام را پیدا کردیم. امام خمینی، مدّتی در این اتاق زندگی کرده و در آن حوزه‌ی علمیه درس می‌خوانده است.

نزدیک ظهر که شد، عمو رضا گفت: «هر سه باید نمازمان را شکسته بخوانیم؛ زیرا فاصله‌ی روستاهای ما تا اراک از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و قصد نداریم ده روز اینجا بمانیم. مسافری که بیشتر از ۲۲/۵ کیلومتر از وطنش دور شود و به جایی برسد که نخواهد ده روز بماند، نمازش در آنجا شکسته است».



سومین سفر

ماه رمضان فرارسیده بود. به عمو گفتم: «بهتر است بقیه‌ی گزارش را بعد از ماه رمضان بنویسیم؛ چون شنیده‌ام اگر در ماه رمضان مسافری بیش از ۲۲/۵ کیلومتر از وطنش دور شود، روزه‌اش باطل می‌شود». عمو لبخندی زد و گفت: «درست است؛ اما به "زمان سفر" و "مدّت اقامت" هم بستگی دارد. اگر قبل از اذان ظهر حرکت کنیم، روزه‌ی ما باطل می‌شود؛ اما اگر بعد از ظهر مسافرت کنیم، روزه‌ی آن روز ما صحیح است. وقتی هم به مقصد رسیدیم، اگر قصد نداشته باشیم ده روز آنجا بمانیم، نمی‌توانیم آنجا روزه بگیریم».

روز پنجشنبه بعد از نماز ظهر و عصر، هر سه به طرف شهر قم حرکت کردیم. ابتدا حضرت معصومه (سلام الله علیها) را زیارت کردیم و بعد برای تهیه‌ی گزارش به خانه‌ی امام خمینی در این شهر رفتیم. نماز مغرب و عشا را در حرم خواندیم. عمو گفت: «حالا بگویید بینم نمازمان را چگونه باید بخوانیم؟»

گفتم: «نماز مغرب سه رکعتی است و هیچ وقت شکسته نمی‌شود؛ اما هر سه نفرمان باید نماز عشا را شکسته بخوانیم».

عمو گفت: «آفرین! می‌بینم که احکام نماز مسافر را خوب یاد گرفته‌اید». بعد از نماز افطار کردیم و شب به طرف خمین و روستاهایمان حرکت کردیم. در راه به عمو گفتم: «سفر کوتاهی بود. ای کاش تا ظهر، قم می‌ماندیم و برای افطار به خمین بازمی‌گشتیم!»

عمو لبخندی زد و گفت: «اگر بخواهیم فردا را روزه بگیریم، باید حتماً تا قبل از ظهر به روستاهایمان برسیم؛ زیرا مسافری که قبل از ظهر به محلّ زندگی‌اش برسد، روزه‌اش درست است؛ اما اگر بعد از ظهر برسد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد».

پرسیدم: «اگر کسی به خاطر مسافرت نتوانست چند روز روزه بگیرد، باید چه کار کند؟» عمو گفت: «بعد از ماه رمضان باید قضای آنها را به جا آورد؛ یعنی به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است، روزه بگیرد».

خیلی خوشحال بودم. رو به ابوزر کردم و گفتم: «چه سفرهای با برکتی داشتیم! هم به زیارت رفتیم؛ هم با مکان‌هایی که امام خمینی در آنجا زندگی کرده بود، آشنا شدیم و هم احکام سفر را خیلی خوب یاد گرفتیم».

ایستگاه فکر



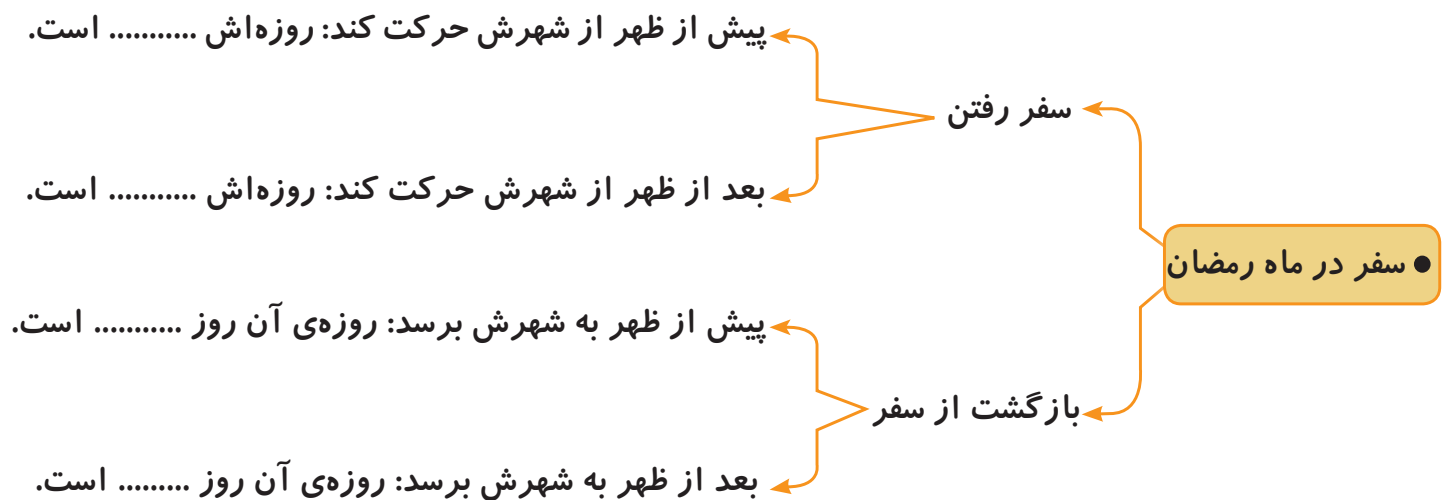
عاطفه به همراه خانواده‌اش برای زیارت مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) به نجف رفته‌اند و قصد دارند سه روز در آنجا بمانند. آنها کدام یک از این نمازها را باید کامل بخوانند و کدام را شکسته؟

صبح	ظهر	عصر	مغرب	عشا

کامل کنید

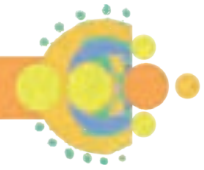


یکی از دو کلمه‌ی «صحیح» یا «باطل» را در جای خالی بنویسید.



● اگر نماز مسافر در شهری کامل باشد، روزه‌اش در آنجا است.

بررسی کنید



فرض کنید خانه‌ی شما در شهر آبادان است. از این شهر یک دایره به شعاع ۲۲/۵ کیلومتر کشیده شده است.



با توجه به این جدول‌ها مشخص کنید نماز و روزه‌ی شما در هر حالت چگونه است؟

وضعیت نماز		مسافرت شما
کامل	شکسته	
		از شهر خود به «خرمشهر» سفر می‌کنید و پنج روز در آنجا می‌مانید.
		برای دیدن پدر بزرگ به بندر ماهشهر می‌روید و دو هفته آنجا می‌مانید.
	*

وضعیت روزه		مسافرت شما
باطل	صحیح	
		از شهر خود به «مینوشهر» سفر می‌کنید و سه روز در آنجا می‌مانید.
*	
		به بندر امام خمینی سفر می‌کنید و یازده روز آنجا می‌مانید.



۱- خانواده‌ی سعید در تهران ساکن اند.

در موارد زیر، نماز سعید شکسته است یا کامل؟
 - آنها همراه پدر و مادر خود برای زیارت امام رضا (علیه‌السلام) به مشهد رفته‌اند و می‌خواهند هفت روز در آنجا بمانند.
 - با خانواده‌ی خود، برای تفریح پنج کیلومتر از شهر خارج شده‌اند.
 - برای دیدن مادر بزرگ به اصفهان رفته‌اند و قصد دارند دو هفته آنجا بمانند.

۲- خانواده‌ی ریحانه در شیراز ساکن هستند.

در کدام یک از موارد زیر، روزه‌ی ریحانه صحیح است؟
 - صبح یک روز جمعه برای دیدار خویشاوندان به همراه خانواده‌ی خود به روستایی در ۱۵ کیلومتری شیراز می‌رود.
 - با خانواده‌ی خود در اولین روز ماه رمضان، بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به سمت قم حرکت می‌کنند.
 - صبح روز بعد به قم می‌رسند و تصمیم می‌گیرند ۱۲ روز در آنجا بمانند.
 - در پایان سفر، شب از قم حرکت می‌کنند و ساعت دو بعد از ظهر به شیراز می‌رسند.

تحقیق کنید



در سفر مکان‌هایی هست که می‌توانیم نماز را کامل بخوانیم؛ حتی اگر کمتر از ده روز آنجا بمانیم. آن مکان‌ها کدام‌اند؟



عید مسلمانان

اسماعیل که نوزادی کوچک بود، به شدت تشنه و بی تاب شده بود و مادرش هاجر در جست و جوی آب به این سو و آن سو می دوید.

اسماعیل پاشنه‌ی پایش را به زمین زد و ناگهان آب از زمین جوشید و چشمه‌ی زمزم جاری شد. لبخند رضایت بر لب‌های خشک سرزمین خالی از گیاه مکه نقش بست و هاجر که برای یافتن آب، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه دویده بود، شادمان و شتابان به سوی کودکش دوید.

اسماعیل کم کم بزرگ شد و به سن جوانی رسید. حضرت ابراهیم با کمک جوان عزیزش خانه‌ی کعبه را تجدید بنا کرد. کعبه، نگین مسجدالحرام و شهر مکه شد؛ خداپرستان اطراف آن حلقه می زدند و خدای یکتا را پرستش می کردند.

پس از حضرت ابراهیم، مردم کم کم به جای پرستش خدای یکتا بت پرست شدند. آنها بت‌های سنگی و چوبی ساختند و در کعبه گذاشتند.

سال‌ها گذشت و سرانجام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، که از نسل حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود، در شهر مکه به دنیا آمد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از سوی خدای بزرگ به پیامبری رسید و برای راهنمایی مردم انتخاب شد.

او به فرمان خدای مهربان با بت پرستی مبارزه کرد و با کمک یارانش، تمام بت‌های سرزمین مکه را نابود کرد.

مکه مثل زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرزمین خداپرستان شد.

هر ساله مسلمانان بسیاری از سراسر جهان برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه می آیند. آنها پیش از ورود به مکه، لباس احرام می پوشند و با لباسی یکسان وارد مکه می شوند؛ سپس داخل مسجدالحرام می شوند و هفت بار دور خانه‌ی خدا می گردند. این عمل، «طواف» نام دارد که از زمان حضرت ابراهیم به فرمان خداوند انجام می شده است. بعد دو رکعت نماز می خوانند و آن گاه مثل حضرت هاجر، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه حرکت می کنند.

کسانی که برای انجام دادن مراسم حج به مکه می‌روند، روز عید قربان به فرمان خدا گوسفندی را قربانی می‌کنند. مراسم قربانی نیز از یادگارهای حضرت ابراهیم است؛ زیرا حضرت ابراهیم اولین کسی است که در این سرزمین، گوسفندی را به فرمان خدا قربانی کرد. بسیاری از کسانی هم که در مکه نیستند، در شهر خود گوسفندی را قربانی و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم می‌کنند.

مراسم حج یکی از باشکوه‌ترین مراسم مسلمانان است. این مراسم بزرگ و بی‌نظیر، فایده‌های زیادی برای مسلمانان جهان دارد. مسلمانان جهان با زبان‌ها و رنگ‌های گوناگون، یکدل و متحد، شانه به شانه‌ی یکدیگر خدای یکتا را عبادت می‌کنند.

آنها از مشکلات یکدیگر باخبر می‌شوند و برای حل مشکلات جهان اسلام با یکدیگر همفکری می‌کنند.



در پایان ماه رمضان نیز، روز عید فطر فرامی‌رسد. مسلمانان در آن روز به عنوان زکات، پولی به نیازمندان می‌دهند. چنان‌که گفتیم، در عید قربان نیز گوشت قربانی را به مستمندان می‌دهند. بنابراین عید ما مسلمانان روزی است که فقیران نیز شاد و خوشحال شوند. در روزهای عید فطر و عید قربان، غسل می‌کنیم؛ بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیم و دو رکعت نماز عید می‌خوانیم.

برایم بگو

با توجه به آنچه در درس خواندیم، مراسم حج چه فایده‌هایی دارد؟

گفت‌وگو کنید

ویژگی عیدهای مسلمانان چیست؟

ایستگاه فکر

انجام چه کارهایی موجب می‌شود روزهای عید، خوشحال‌تر باشیم؟

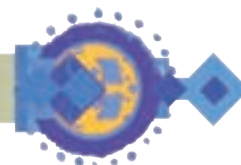
-
-
-
-

.....

-
-
-
-

.....

خاطره‌گویی

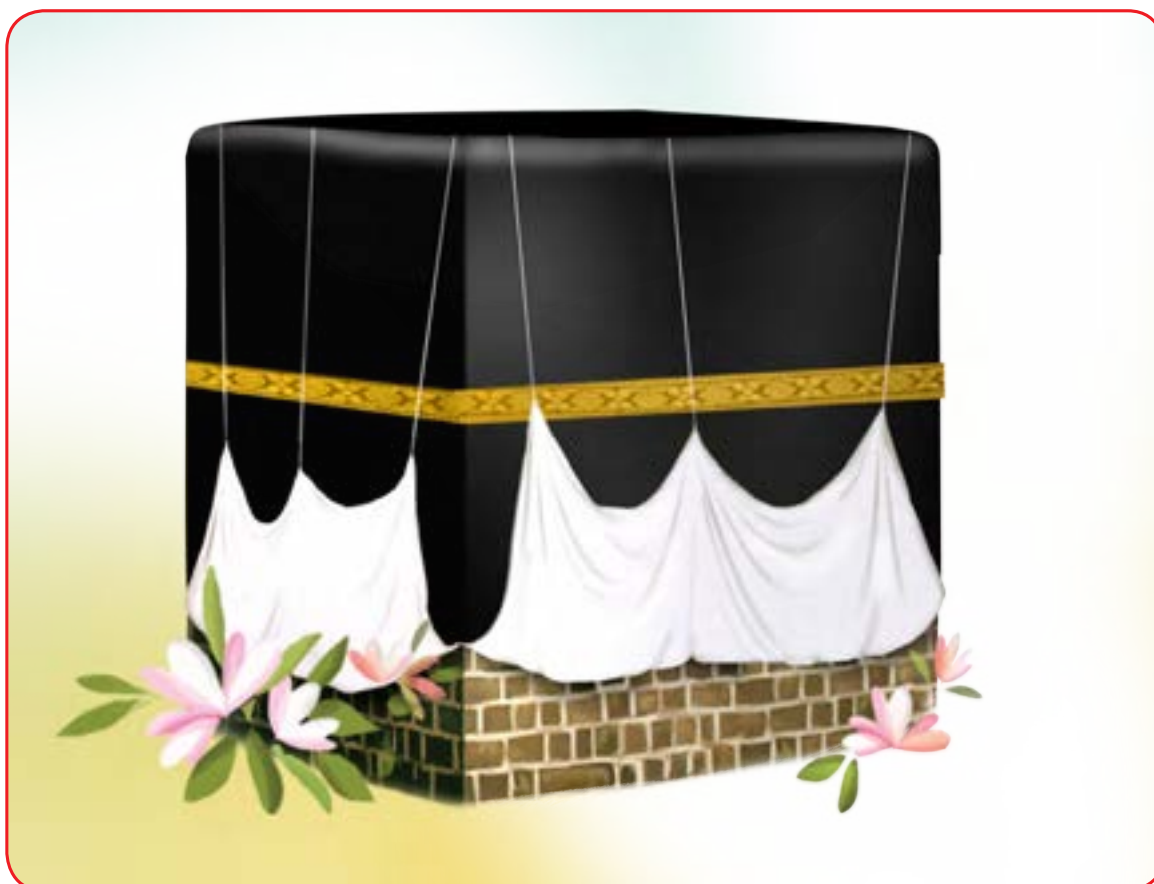


خاطره‌ای از شرکت خود در مراسم نماز عید فطر را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

ایستگاه خلاقیت



جملات زیبایی را برای تبریک عید قربان به مسلمانان جهان پیدا کنید.
می‌توانید این جملات را با خط زیبا بنویسید و به صورت قاب، طراحی و در کلاس نصب کنید.



راز موفقیت



قلم نی را در مرکب زد و شروع به نوشتن سرمشق زیر کرد:

گل و سبزه را کشیدی
به هزار نقش زیبا
شب و روز و کوه و دریا
همه را تو آفریدی

نگاهی به خطش انداخت.

— چه خط بدی! خیلی خراب است! دوباره بنویسم.

این بار با دقت بیشتری شروع به نوشتن کرد و همان دو بیت را نوشت؛ اما باز هم خوب نشد. وسایلش را کنار گذاشت و با ناامیدی گفت: «نه! نمی‌توانم! اصلاً من در خوش‌نویسی موفق نمی‌شوم. بهتر است آن را کنار بگذارم».

مادرش گفت: «این قلم نی جنسش خوب نیست و درست تراشیده نشده است. کاغذ هم مرغوب نیست و جوهر روی آن پخش می‌شود. اگر می‌خواهی خوش‌نویس شوی، باید ابزار مناسب این کار را داشته باشی.

بدون مداد رنگی مناسب می‌توان نقاشی زیبا کشید؟ بدون کفش مناسب می‌توان کوهنوردی کرد؟

در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید ابزار مخصوص آن کار را فراهم کنی».



کمال، قلم نی مناسب و کاغذ مخصوص خوش‌نویسی خرید. همین که به خانه رسید، وسایلش را جلوی چشم گذاشت و شروع کرد به نوشتن. نوشت و نوشت و نوشت. چند تا کاغذ را سیاه کرد؛ اما باز هم خطش زیبا نشد. اخم‌هایش در هم رفت.

— این هم ابزار مخصوص خوش‌نویسی! پس چرا خطم خوب نشد؟! اصلاً من خوش‌نویس

نمی‌شوم، بی‌جهت خودم را به زحمت نیندازم!

پدرش از او پرسید: «آیا در کلاس خوش‌نویسی ثبت‌نام کرده‌ای؟»

— نه! خودم تمرین می‌کنم.

— باید استاد داشته باشی تا مهارت خوش‌نویسی را به تو بیاموزد.



آیا بدون معلّم ریاضی می‌توان دانش ریاضی را یاد گرفت؟ بدون مربّی شنا می‌توان شناگر حرفه‌ای شد؟

در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید استاد ماهر و باتجربه داشته باشی.



کمال در یک آموزشگاه خوش‌نویسی ثبت‌نام کرد. چند روز به کلاس رفت و خطّش کمی بهتر شد. بعد از یک ماه به استادش گفت: «من دیگر به کلاس نمی‌آیم؛ چون هنوز نمی‌توانم زیبا بنویسم!»

استادش پرسید: «وقتی به خانه می‌روی چه قدر تمرین می‌کنی؟»
– بعضی روزها خیلی زیاد، بعضی روزها خیلی کم و بعضی روزها اصلاً حوصله‌ی تمرین کردن ندارم!



استاد گفت: «باید در تمرین‌هایت نظم داشته باشی.
روزی یک ساعت تمرین کن؛ ولی هر روز این کار را انجام بده.
در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید نظم و برنامه‌ریزی داشته باشی».

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

اَوْصِيكُمْ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ

«شما را به رعایت نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم».

نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷

کمال به کارش ادامه داد و مرتب روزی یک ساعت تمرین می‌کرد. خطش خیلی بهتر شد؛
اما باز از خط خودش راضی نبود.
پس از دو ماه از شروع کلاس به مادرش گفت: «من از فردا به کلاس نمی‌روم. دو ماه است
مشغول یادگیری و تمرین خط هستم؛ اما باز نمی‌توانم عالی بنویسم!»
مادر لبخند زد و گفت: «بعد از دو ماه تمرین انتظار داری استاد شوی؟ باید به تلاشت
ادامه بدهی و صبر و حوصله داشته باشی. هرگز از شکست‌ها و ناکامی‌ها نترس و ناامید نشو.
همین استاد خوش‌نویسی تو بعد از چند سال تلاش و تمرین به این درجه رسیده است.
در هر کاری اگر می‌خواهی موفق شوی، باید صبر داشته باشی، تلاش کنی و از شکست
نترسی».

خدا در قرآن ما را به سعی و تلاش سفارش می‌کند:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

برای انسان جز آنچه تلاش کرده است

(هیچ نصیب و بهره‌ای نیست).

سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹

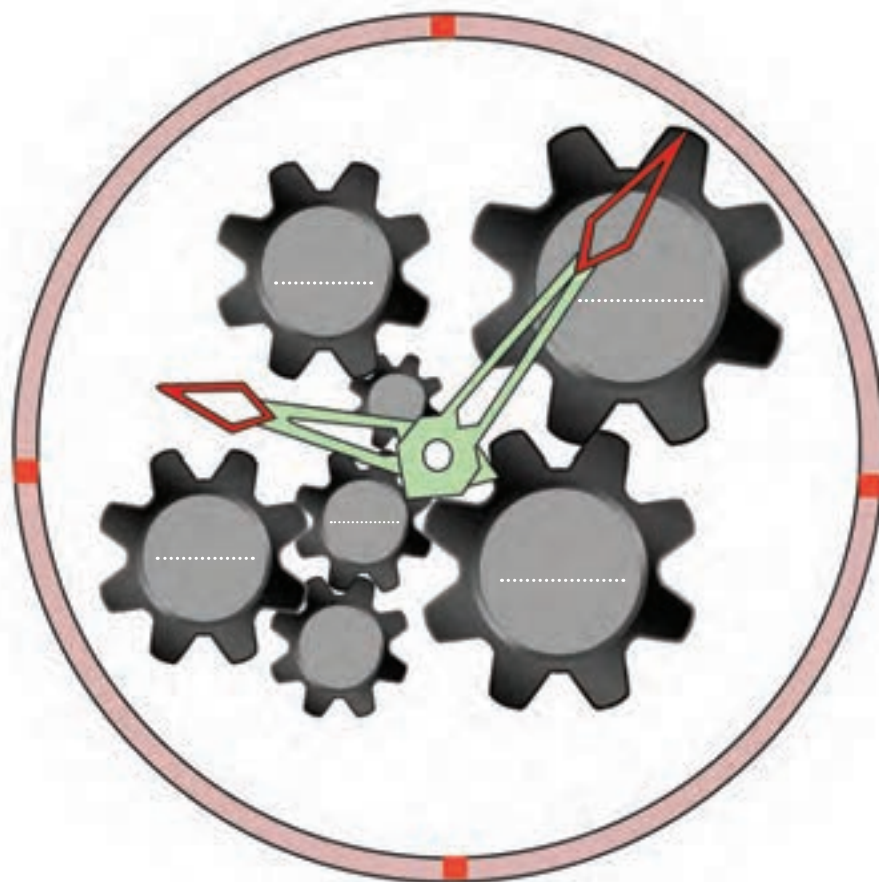
کمال از آن روز به بعد با صبر و حوصله تمرین می کرد؛ خیلی منظم و پیوسته! بعد از گذشت چند ماه خطش خیلی خوب شد و لبخند رضایت بر لبش نقش بست. او با خط بسیار زیبا این جمله را نوشت و به دیوار اتاقش زد: ...

برایم بگو

فکر می کنید کمال چه جمله ای را نوشته بود؟

ایستگاه فکر

• در هر یک از این چرخ دنده ها، یکی از گام های موفقیت را بنویسید.



• اگر یکی از چرخ دنده ها خراب شود، چه اتفاقی می افتد؟

• به نظر شما چرا برای رسیدن به موفقیت باید همه ی گام ها را طی کنیم؟

کامل کنید

شکل زیر، نردبان موفقیت است. به نظر شما کدام یک از گام‌های موفقیت، اهمیت بیشتری دارد؟

آنها را به ترتیب از پایین به بالا بنویسید.
سپس درباره‌ی دلیل انتخاب خود با دوستانتان گفت و گو کنید.



ایستگاه خلاقیت

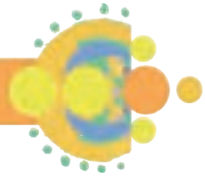
درباره‌ی ویژگی‌های افراد موفق، جمله‌های زیادی گفته شده است. شما نیز چند جمله پیدا کنید و بعضی از آنها را با خطّ زیبا بنویسید و در کلاس نصب کنید.

۱. افراد موفق کسانی هستند که یا راهی خواهند یافت یا راهی را خواهند ساخت.

۲.

۳.

بررسی کنید



آیا تاکنون تجربه‌ی موفق‌ی داشته‌اید؟

تجربه‌ی ناموفق چطور؟

با توجه به نکاتی که در این درس آموختید و راه‌های کسب موفقیت را شناختید، نقاط ضعف و قوت شما در این کارها چه بوده است؟

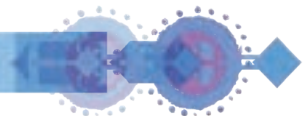
ردیف	نقاط قوت	نقاط ضعف
۱		
۲		
۳		

گفت‌وگو کنید



گاهی به علم یا هنری علاقه داریم؛ ولی بین خود و علاقه‌مان فاصله‌ی زیادی می‌بینیم. چگونه می‌توانیم این فاصله را کم کنیم؟

تحقیق کنید



درباره‌ی زندگی یک فرد موفق تحقیق کنید و راز موفقیت او را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

حماسه آفرینان جاودان

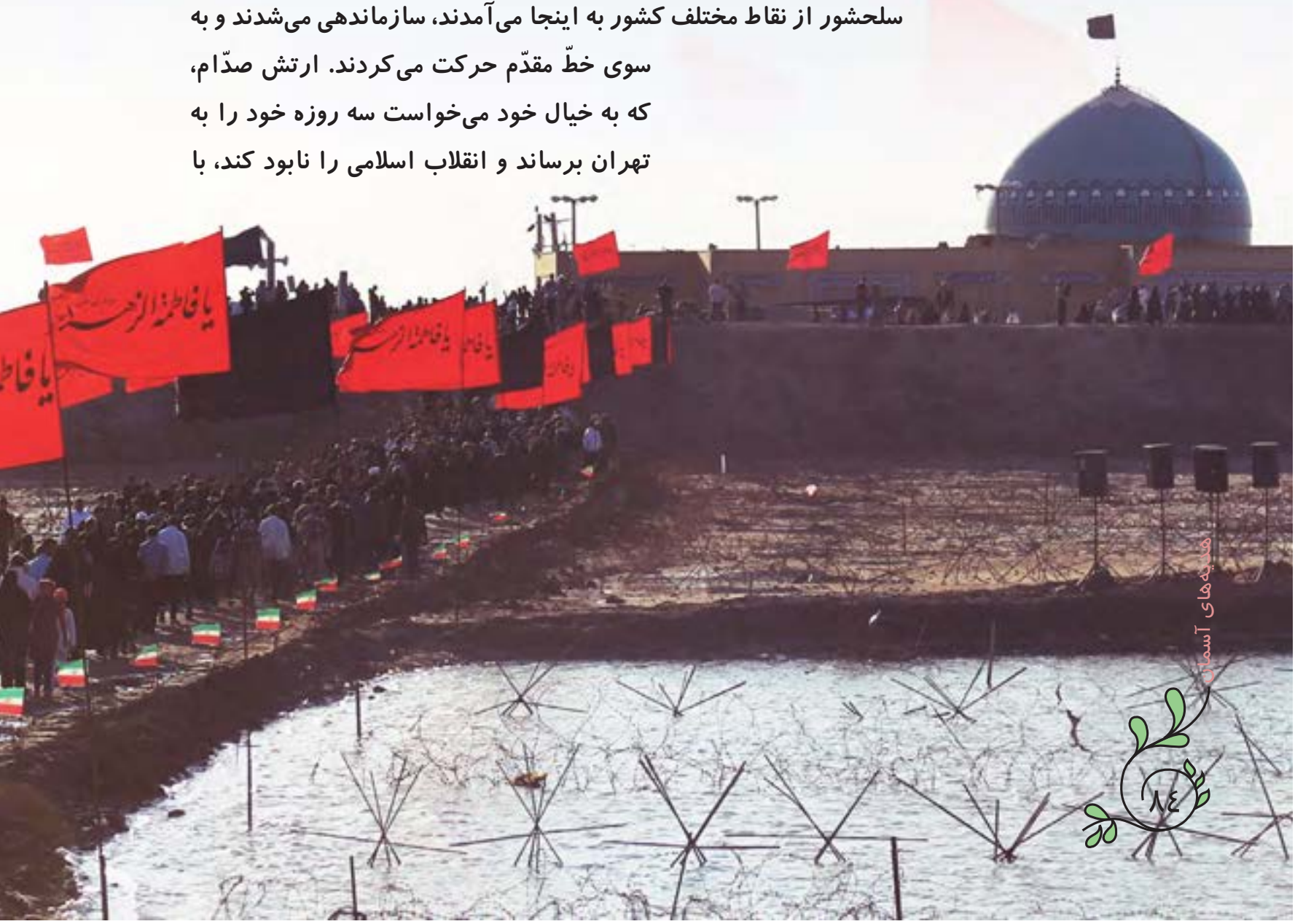
درس پانزدهم

اتوبوس‌ها کنار میدان شهدا ایستادند. آقای شکبیا که چفیه‌ی دوران دفاع مقدّسش را دور گردن انداخته بود، گفت: «اردوی ما از همین جا شروع می‌شود». بچه‌ها با تعجّب گفتند: «اینجا؟ وسط تهران؟ مگر "اردوهای راهیان نور" را به مناطق جنگی نمی‌برند؟»

آقای شکبیا گفت: «آنجا هم می‌رویم؛ اما یادمان باشد که اینجا هم دیدنی و به یادماندنی است. اینجا میدان ژاله‌ی سابق است. روز هفده شهریور سال پنجاه و هفت بسیاری از انقلابیون در همین میدان به شهادت رسیدند. به ظاهر این میدان نگاه نکنید. اینجا باغ لاله‌های سرخ و سرشار از عطر شهیدان انقلاب است.»



نزدیک غروب به پادگان دو کوهه رسیدیم. آقای شکبیا به دور تا دور پادگان نگاهی انداخت. سپس رو به بچه‌ها گفت: «اینجا محلّ تجمّع بهترین جوانان سرزمین ماست. رزمندگان سلحشور از نقاط مختلف کشور به اینجا می‌آمدند، سازماندهی می‌شدند و به سوی خطّ مقدّم حرکت می‌کردند. ارتش صدام، که به خیال خود می‌خواست سه روزه خود را به تهران برساند و انقلاب اسلامی را نابود کند، با



ایستادگی و مقاومت همین رزمندگان روبه‌رو شد.
رَد پای بسیاری از شهیدان و سرداران شهید مانند شهید همت، شهید زین‌الدین و دیگران
در اینجا دیده می‌شود. دو کوهه، کوهی از خاطرات شنیدنی در سینه دارد.
برای نماز به حسینیه‌ی شهید همت می‌رویم؛ حسینیه‌ای که به یاد این شهید ساخته شده و
سال‌ها شاهد نمازها و نیایش‌های رزمندگان و شهیدان بوده است.



به شلمچه رسیدیم؛ منطقه‌ای وسیع و بیابانی با خاک‌ریزهایی کوچک و بزرگ. دو طرف جاده
پوشیده از سیم‌خاردار و موانع نظامی بود و تعدادی تانک سوخته و نیم‌سوخته از زمان جنگ در
منطقه به یادگار مانده بود.

آقای شکبیا بی‌تاب شد و با شور و اشتیاق به پهنای منطقه چشم دوخت. گویی خاطرات
بسیاری از شلمچه داشت. نفس عمیقی کشید و گفت:

«به سرزمین شقایق‌های پرپر، به گلستان همیشه بهار شلمچه خوش آمدید!
در اینجا تعدادی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دفاع مقدّس اتفاق افتاد؛ عملیات‌هایی که در
آن رزمندگان موفّق شدند از بزرگ‌ترین میدان‌های مین و محکم‌ترین سنگرهای دشمن عبور
کنند و موجب حیرت بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان شوند.
در اینجا چه حماسه‌هایی آفریده شد!

چه جوان‌هایی جوانمردانه جنگیدند و جان خویش را تقدیم خدا کردند».



به طرف حسینی‌های شهدای گمنام شلمچه به راه افتادیم.
با ادب در برابر شهیدان گمنام ایستادیم و مثل شاگرد، گرداگرد آموزگاران ایمان و شهادت زانو زدیم.

آقای شکبیا گفت: «از این عزیزان هیچ نام و نشانی به دست نیامده است. اینها همه چیزشان را تقدیم خدا کردند؛ حتی نام و نشانشان را!»
دور تا دور حسینی‌ها به تصویر و وصیت‌نامه‌ی شهیدان آراسته بود. شهدای دانش‌آموز، دانشجو، روحانی و ...

غرق تماشای تصاویر بودیم که احمد ما را صدا زد.
— بچه‌ها! بیاید اینجا!

همگی دور یکی از تابلوها جمع شدیم. نوشته‌ی روی تابلو، توجه ما را به خود جلب کرد:
«سلام ما را به امام خمینی برسانید. از قول ما به امام بگویید همان‌طور که فرموده بودید، مانند امام حسین (علیه‌السلام) مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم.»
این آخرین سخن آن بسیجی قهرمان قبل از شهادتش بود.
از حسینی‌ها بیرون آمدیم و چند لحظه در گوشه‌ای نشستیم. به آنچه دیده و خوانده بودیم، فکر می‌کردیم.

آقای شکبیا گفت: «شهدا پیرو راه امام حسین (علیه‌السلام) بودند و تا آخرین قطره‌ی خون خود از کشور اسلامی ما دفاع کردند. آنها پاداش زیادی پیش خدا دارند. خدا در قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ، فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

«هرکس در راه خدا بجنگد؛ کشته شود یا پیروز گردد،

پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»
سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۴

هر لحظه به شمار جمعیت افزوده می‌شد. از آقای شکبیا پرسیدیم: «چرا مردم هر سال به این مناطق سفر می‌کنند؟»

— شهدا در راه خدا از همه چیز خود گذشتند. آنها جانشان را فدا کردند تا میهن اسلامی



پایدار بماند. فداکاری آنها دشمنان اسلام را خوار و ذلیل کرد. ما به این مناطق می‌آییم تا یاد آنها را زنده نگه داریم و از شهدا درس بگیریم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

بالاتر از هر کار نیک، کار نیک دیگری است و
شهادت در راه خدا بالاترین نیکی است.

شهدا به بالاترین نیکی‌ها رسیدند و ما هم با درس گرفتن از آنها می‌توانیم بهتر و زیباتر زندگی کنیم.



بخشی از وصیت‌نامه‌ی یک دانش‌آموز شهید

به همه سفارش می‌کنم که زیاد قرآن بخوانید و دعا کنید.
پدر و مادر عزیزم! شما یک عمر برایم زحمت کشیدید؛ ولی من برای
شما چه کرده‌ام؟ حدیثی هست که «اگر می‌خواهی گناهت پاک شود،
به پدر و مادرت کمک کن»؛ ولی من برای شما این گونه نبودم! از شما
می‌خواهم که مرا حلال کنید.



برایم بگو



در دوران دفاع مقدّس، غیر از شهدا چه کسان دیگری در حملات دشمن صدمه و آسیب دیدند؟

گفت‌وگو کنید



این جملات از وصیت‌نامه‌ی یکی از نوجوانان شهید انتخاب شده است.
درباره‌ی هدف این نوجوان از حضور در جبهه با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

هم‌اکنون که این وصیت‌نامه را می‌نویسم، با قلبی پر از عشق به جبهه و قلبی سرشار از ایمان، عازم جبهه‌ی حق علیه باطل هستم. من ندای حسین‌گونه‌ی امام امت را با دل و جان پذیرفته‌ام و در خطّ حسین و پشت سر سیدالشهداء حرکت می‌کنم.
من می‌خواهم به جبهه بروم تا به دشمنان اسلام بفهمانم که اسلام تنها نیست و ما تا خون در رگ داریم، اسلام و امام رایاری خواهیم کرد.

با توجّه به آنچه خواندیم به نظر شما اگر فداکاری‌های شهدا و رزمندگان نبود، چه وضعی برای ما پیش می‌آمد؟

ایستگاه فکر



در کتاب فارسی سوم دبستان با داستان فداکاری شهید فهمیده در دفاع مقدّس آشنا شدید.
* آیا جمله‌ی تاریخی امام خمینی (ره) درباره‌ی این «رهبر کوچک» را به‌خاطر دارید؟
* به نظر شما چه شباهت‌هایی میان رفتار حضرت قاسم (علیه‌السلام) در روز عاشورا و رفتار شهید حسین فهمیده وجود دارد؟

بررسی کنید

به جز شهدای دفاع مقدّس، چه شهدای دیگری در این زمان می‌شناسید؟

بگرد و پیدا کن

در اینجا نام تعدادی از شهدای دفاع مقدّس آمده است. در زیر بخشی از نام آنها، خط کشیده شده است. این بخش‌ها را در جدول پیدا کنید و دور آنها خط بکشید. حروف باقیمانده را به ترتیب کنار هم قرار دهید و یک کلمه بسازید. این کلمه، عنوان کسانی است که به شهیدان زنده معروف اند. به نظر شما وظیفه‌ی ما در برابر آنها چیست؟



محمود کاوه



بهنام محمدی



مصطفی جمان



مهدی باکری



محمد ابراهیم همت



علی صیّاد شیرازی



حسین خزاز



محمد جهان آرا



حسن باقری



عبّاس بابایی

							*
ج	ی	ر	ک	ا	ب	چ	خ
ه	د	ا	ی	ص	ج	م	ر
ا	ی	ر	ق	ا	ب	ر	ا
ن	ه	ا	ب	ن	ا	ا	ز
آ	م	ه	و	ا	ک	ن	ی
ر	ت	ی	د	م	ح	م	ز
ا	ی	ی	ا	ب	ا	ب	

شهید زنده است.

آیا تا به حال به زیارت شهدا رفته‌اید؟



به دیدار خانواده‌های ایشان چطور؟



چه احساسی داشتید؟

کامل کنید



به نظر شما، ما دانش‌آموزان چه درس‌هایی می‌توانیم از شهدا بگیریم؟

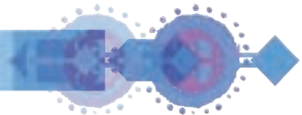
شجاعت

ایستگاه خلاقیت



بخش‌هایی از وصیت‌نامه‌ی دو شهید دفاع مقدّس را در این درس با هم خواندیم. کدام‌یک از جمله‌های این وصیت‌نامه‌ها را بیشتر دوست داشتید؟ یکی از این جملات را با خطّی زیبا روی مقوّا بنویسید و در کلاس یا راهرو مدرسه نصب کنید.

تحقیق کنید



درباره‌ی یکی از شهدا یا جانبازان یا اسیران محلّ زندگی خودتان، که در جنگ ایران و عراق حضور داشته‌اند، تحقیق کنید.



زیارت



زائران، با هر سن و سالی از چهار گوشه‌ی حیاط حرم داخل می‌آمدند. شور و اشتیاق ویژه‌ای در چهره‌شان پیدا بود؛ درست مثل پرنده‌های مهاجر که به ساحل دریا می‌رسند. گنبد حرم مثل خورشید می‌درخشید و کبوتران، دور صحن و گنبد و گلدسته‌ها پرواز می‌کردند.

روی فرش‌های صحن نشسته بودیم. مرضیه که غرق تماشای حرم شده بود، گفت: «اینجا چه قدر زیبا و با صفاست! به من که خیلی خوش گذشت!»
خانم مربی لبخند زد و گفت:

«وقتی انسان، مهمان بانوی بزرگواری مثل حضرت معصومه (سلام الله علیها) باشد، معلوم است که به او خوش می‌گذرد».

لیلا از خانم مربی پرسید: «حضرت معصومه کیست؟»

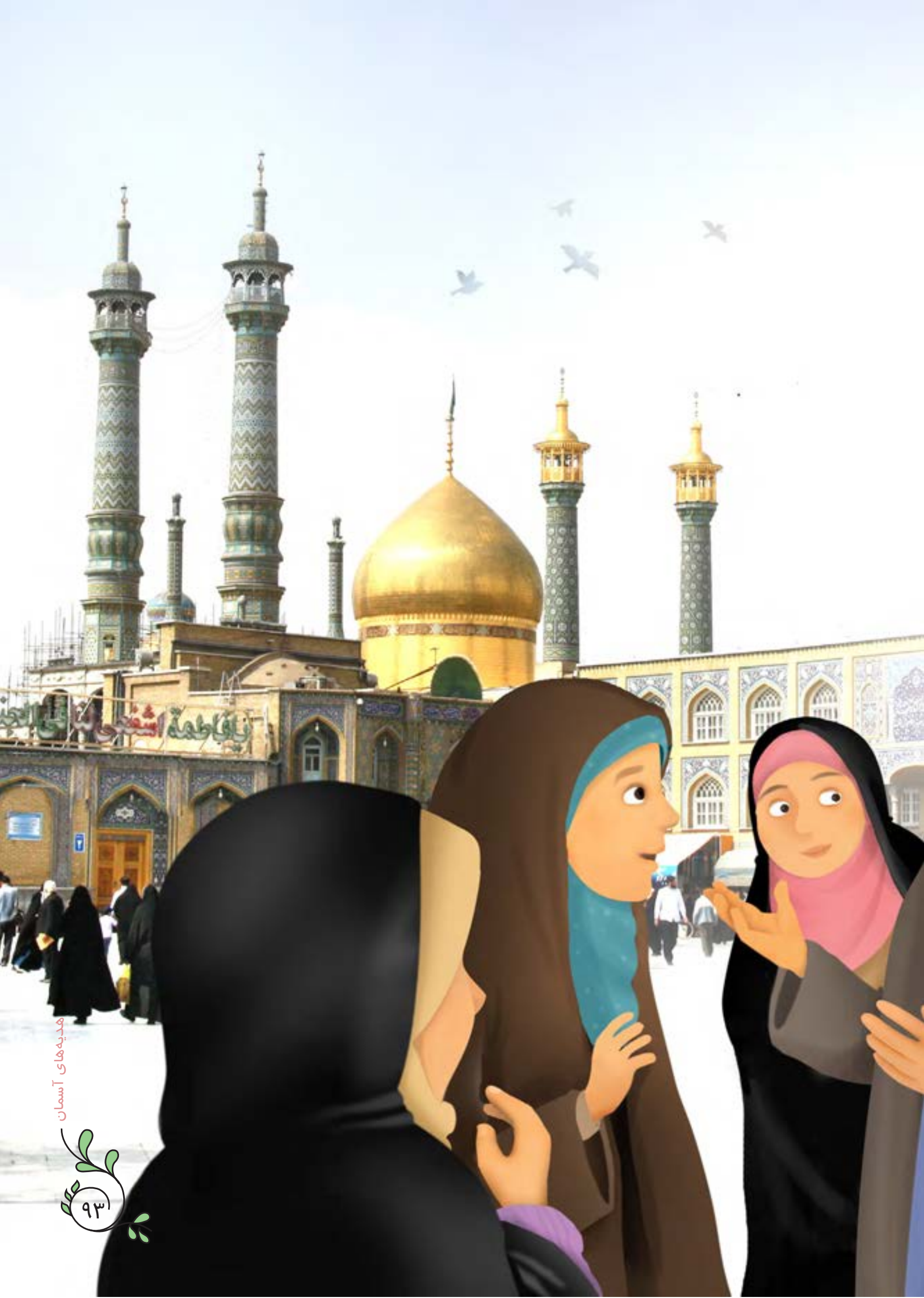
خانم مربی گفت: «لیلا سؤال خوبی کرد. انسان هرگاه به زیارت کسی می‌رود، خوب است درباره‌ی او شناخت داشته باشد.

نام او فاطمه است و لقبش معصومه. به دلیل دوری از کارهای زشت و پرهیز از گناهان به او لقب معصومه را دادند. معصومه یعنی پاک. او فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام) است.

ده سال بیشتر نداشت که پدر گرامی‌اش توسط خلیفه‌ی ستمگر عباسی به شهادت رسید و برادر عزیزش امام رضا (علیه السلام) سرپرستی او را به عهده گرفت. او در سایه‌ی

تربیت پدر و برادر، که هر دو امام بودند، به درجات بالایی از ایمان و دانش رسید. عقاید و احکام دین اسلام را خیلی خوب می‌دانست و بانوان شهر مدینه را راهنمایی می‌کرد».





سمیه گفت: «مگر حضرت معصومه (سلام الله علیها) در مدینه زندگی نمی‌کرد؟ چرا مرقدش در قم است؟»

خانم مربی گفت: «چه پرسش دقیقی! زمانی که برادر گرامی‌اش امام رضا (علیه السلام) در خراسان بود، برای دیدار با برادرش عازم خراسان شد؛ اما در آن سفر طولانی و دشوار، نزدیک شهر ساوه بیمار شد؛ سپس به قم آمد و بعد از چند روز در همین شهر از دنیا رفت». خانم مربی نگاهی به ساعت حرم کرد و گفت: «یک ساعت تا اذان ظهر فرصت داریم. اول به زیارت می‌رویم و بعد در نماز جماعت حرم شرکت می‌کنیم. البته یادمان باشد که زیارت آدابی دارد. بهتر است با وضو باشیم، آرام و با احترام وارد حرم بشویم، زیارت‌نامه بخوانیم و برای دیگران و خودمان دعا کنیم».

ایستگاه فکر

در بخشی از زیارت‌نامه‌ی حضرت معصومه (سلام الله علیها) می‌خوانیم:

سلام بر تو ای دختر امام؛ سلام بر تو ای خواهر امام؛ سلام بر تو ای عمه‌ی امام.

آیا می‌دانید نام این سه امام بزرگوار چیست؟



بعد از نماز، گوشه‌ی حیاط حرم ایستاده بودیم و می‌خواستیم از حرم خارج شویم. همه خوشحال و شاداب بودند. خانم مربی به ما نگاه کرد و گفت: «زیارت، آثار و برکات زیادی دارد. وقتی ما به زیارت امامان یا یکی از فرزندان پاک ایشان می‌رویم، به آنها احترام گذاشته‌ایم و از زحمتهایی که برای هدایت مردم کشیده‌اند، قدردانی کرده‌ایم. همچنین با آنها پیوند دوستی برقرار کرده‌ایم. خدا هم به ما در بهشت پاداش می‌دهد».

بدانیم

شاهچراغ (علیه السّلام) از دیگر فرزندان امام موسی کاظم (علیه السّلام) است که حرم او در شهر شیراز قرار دارد.

نام او «احمد» و برادر امام رضا (علیه السّلام) و حضرت معصومه (سلام الله علیها) است. او مردی دانا بود و مسائل دینی را خیلی خوب برای مردم بیان می‌کرد. خطّ زیبایی داشت. قرآن کریم را با خطّ خوش می‌نوشت و در اختیار مردم می‌گذاشت. او بسیار بخشنده بود. زمین بزرگی داشت که آن را فروخت و پولش را به نیازمندان داد. ایشان نیز برای دیدن برادر گرامی‌اش امام رضا (علیه السّلام) از مدینه به ایران آمد. نزدیک شیراز که رسید، حاکم فارس، که از دست نشانده‌گان مأمون، خلیفه‌ی ستمگر عبّاسی و از دشمنان اهل بیت (علیهم السّلام) بود، سپاهی را آماده کرد و در برابر احمد و یارانش ایستاد. به زودی نبردی نابرابر شروع شد. احمد و یاران با شهادتش با اینکه کم بودند، با شجاعت بسیار جنگیدند و سرانجام پس از نبردی طولانی به شهادت رسیدند و روح بلندشان به آسمان پر کشید.

برایم بگو

نام
 محلّ تولّد
 علّت مسافرت به ایران
 محلّ مرقد مطهر
 نام پدر
 نام برادر
 نام برادر

حضرت معصومه
 (سلام الله علیها)

[illegible]



حرم امام رضا (عليه السلام)

مرقد حضرت شاهچراغ



مرقد حضرت معصومه (سلام الله عليها)



کامل کنید



تاکنون با بعضی از آداب زیارت آشنا شده‌اید. «آداب زیارت»، کارهایی است که خوب است هنگام زیارت انجام دهیم. آنها را در جاهای خالی بنویسید.

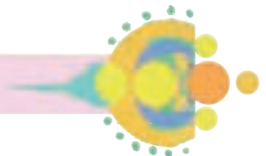
۱. با احترام
۲. برای خود و دیگران
۳.
۴.

گفت‌وگو کنید



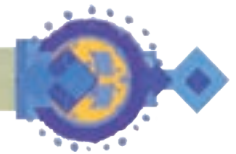
به نظر شما چرا زیارت این بزرگان دین به ما سفارش شده است؟

دعا کنید



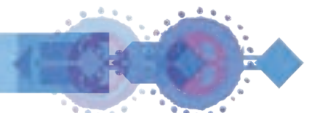
تصوّر کنید در کنار حرم حضرت معصومه یا شاهچراغ هستید. در این مکان‌های شریف چه دعاهایی می‌کنید؟

خاطره گویی



اگر خاطره‌ای از سفر به حرم حضرت معصومه یا شاهچراغ دارید، در کلاس بازگو کنید.

تحقیق کنید



درباره‌ی یکی از امامزادگانی که در درس با ایشان آشنا شدید، تحقیق کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

دانش آموز نمونه

درس هفدهم

معلم بچه‌ها را به پنج گروه تقسیم کرد و روی تابلوی کلاس نوشت:
«ویژگی‌های یک دانش آموز نمونه»

- این، موضوع بحث گروهی ماست. ۱۵ دقیقه فرصت دارید. با یکدیگر همفکری کنید و بعد نماینده‌ی هر گروه، نظر گروه را برای دیگران بگویید.
ذهن‌ها به کار افتاد؛ اندیشه‌ها گل کرد و هیجان و همه‌مه، کلاس را پر کرد.
خانم معلم روی صندلی نشست و غرق تماشای پژوهشگران کوچک شد.

وقت به پایان رسید. معلم گفت: «ابتدا نماینده‌ی هر گروه صحبت کند. بقیه با دقت گوش کنید و در پایان حرف‌های او اگر اشکالی به ذهنتان رسید، بیان کنید».

مریم به نمایندگی از گروه اول از جا برخاست و گفت:



«دانش آموز نمونه کسی است که برنامه ریزی می کند و از فرصت هایش بیشترین استفاده را می برد. وقت خود را تلف نمی کند و به جای تماشای تلویزیون درس می خواند؛ حتی هنگام زنگ تفریح هم مشغول کتاب خواندن است.»

هدی بلند شد و گفت: «تلویزیون مگر بد است؟

زنگ تفریح هم از اسمش معلوم است که برای تفریح است نه برای درس. به نظر من کسی که تلویزیون نگاه نمی کند و در زنگ تفریح درس می خواند، نمونه نیست!»

خانم معلم گفت: «گروه اول نکته ی خوبی را گفتند؛ اما اشکال هدی هم درست است. دانش آموز نمونه کسی است که برنامه ریزی می کند و از فرصت هایش خیلی خوب استفاده می کند.»



حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

فرصت ها مانند ابر (به سرعت) می گذرند، از فرصت ها به خوبی استفاده کنید.

دانش آموز نمونه هر کاری را در زمان خودش انجام می دهد. وقت درس، درس می خواند و وقت بازی، بازی می کند. برای سرگرمی، تلویزیون تماشا می کند؛ اما به اندازه! نه اینکه بیشتر وقتش را با تلویزیون بگذراند.



لیلا، نماینده ی گروه دوم بود. ایستاد و گفت:

«دانش آموز نمونه کسی است که منظم باشد. هنگامی که با هم کلاسی هایش قرار می گذارد، بدقولی نمی کند. به موقع به مدرسه می رود و پیش از معلم وارد کلاس می شود. وقتی مدرسه تعطیل شد، به موقع به خانه برمی گردد».

ریحانه گفت: «تمام این چیزهایی که شما گفتید، بیشتر درباره ی نظم در مدرسه بود؛ در صورتی که دانش آموز نمونه در کارهای دیگرش هم باید نظم داشته باشد؛ نظم در خوابیدن و بیدار شدن، غذا خوردن، ورزش و کارهای دیگر».

خانم معلم گفت: «ریحانه نظر گروه دوم را کامل تر کرد. نظم خوب است؛ اما یادمان باشد که در همه ی کارها باید نظم داشته باشیم».



نوبت گروه سوم بود. پروانه بلند شد و گفت:

«دانش آموز نمونه کسی است که با ادب است و به همه احترام می گذارد؛ پدر و مادر، معلم، همسایه ها و بزرگترها».

هاجر رو به پروانه کرد و گفت: «به دوستان و هم کلاسی هایش چی؟»

بچه های کلاس خندیدند. پروانه دوباره از سر جایش بلند شد و گفت: «به دوستان و



هم کلاسی‌هایش هم احترام می‌گذارد». خانم معلّم گفت: «گروه سوم احترام به دیگران را مطرح کردند که بسیار مهم است. یادمان باشد به همان اندازه که درس مهم است، اخلاق و ادب هم مهم است».



زینب، نماینده‌ی گروه چهارم ایستاد و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که خجالتی نیست. بدون ترس و نگرانی، هر سؤالی دارد، با معلّم در میان می‌گذارد. حواسش را خوب جمع می‌کند تا درس را بفهمد و اگر نکته‌ای را نفهمید، به معلّم می‌گوید تا برایش توضیح دهد. مهربان و دلسوز است و در درس‌ها به دوستانش کمک می‌کند. از لوازم خود به خوبی استفاده می‌کند و آنها را بدون جهت دور نمی‌ریزد.

او همچنین حقّ دیگران را رعایت و از کارهایی مثل تقلّب خودداری می‌کند؛ زیرا می‌داند تقلّب باعث می‌شود حقّ دانش‌آموزانی که زحمت کشیده‌اند، پایمال شود».



تنها یک گروه دیگر باقی مانده بود.

مرضیه، نماینده‌ی گروه پنجم از جایش برخاست و گفت: «ما همه‌ی حرفمان را در یک جمله خلاصه کرده‌ایم:

دانش‌آموز نمونه کسی است که همیشه و همه‌جا و در همه‌ی کارها بهترین است».

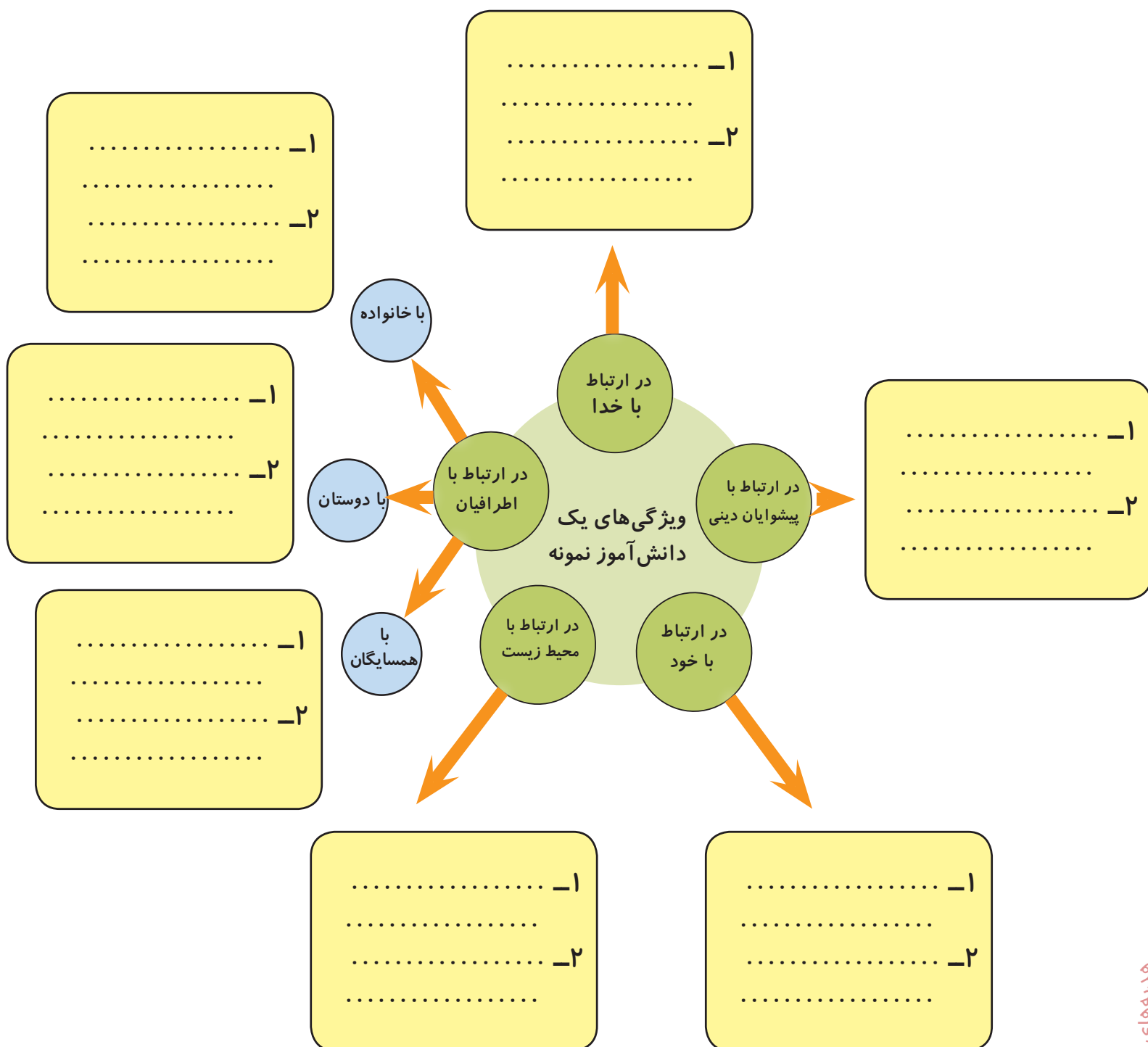
خانم معلّم رو به بچه‌ها کرد و گفت:

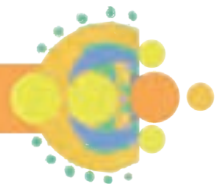
«البته شاید ما نتوانیم کسی را پیدا بکنیم که همیشه و در تمام کارهایش نمونه باشد. مهم این است که ما باید تلاش کنیم هر کاری را درست و دقیق انجام دهیم و تا اندازه‌ای که می‌توانیم، در هر کاری نمونه باشیم».





شما هم با توجه به شکل زیر، دیگر ویژگی‌های یک دانش‌آموز نمونه را در گروه‌های خود فهرست، و در کلاس بیان کنید.





هر یک از مطالب زیر به کدام یک از ویژگی‌های یک دانش‌آموز نمونه ارتباط دارد؟

• رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «أَلْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ»: «پرسش، کلید گنجینه‌ی دانش است».

.....
.....

• امام سجّاد (علیه السلام): «حَقُّ كَسِيٍّ كَيْفَ تَعْلَمُ مِی‌آمُوزِد، این است که احترامش را نگه داری، در حضور او با دیگران سخن نگوئی و به سخنانش گوش فرادهی».

.....
.....

• امام خمینی (رحمة الله علیه): «امیدوارم خداوند به شما عزیزان که کودکانی با محبّت هستید، توفیق در تحصیل علم و اخلاق مرحمت فرماید».

.....
.....



شعر زیر را بخوانید.

سعیدای دی رفت، فردا همپخان موجود نیست
در میان این و آن فرصت شمار امروز را

این شعر با کدام یک از ویژگی‌های دانش‌آموز نمونه ارتباط دارد؟

حالا با مشورت دوستانتان، جاهای خالی را کامل کنید.

نتیجه‌ی استفاده‌ی نادرست از فرصت‌ها

۱-

۲-

۳-

نتیجه‌ی استفاده‌ی درست از فرصت‌ها

۱-

۲-

۳-

